

خود از استادان فراماسونری و از جمله طراحان میامت خارجی وزارت خارجه انگلیس بود، در این سفر سه شاهزاده فراری را به لژ فراماسونری برد. او در سفر نامه اش مینویسد: «... روز بعد که چهاردهم جولای بود، کار مهمی باید انجام شود. گمان نمیکنم هیچکدام از ناسیسات و ابتداعات اروپائی به اندازه فراماسونری حس کنجکاوی شرقیها را تحریک کرده باشد. اسرار پنهانی این مؤسسه قود تصور آنها را فوق العاده تحریک میکند، بخصوص ایرانیان که در مسائل روحی و مذهبی آزادانه تر و عاری از قیودات و تکلفات فکر میکنند.»

داستان فراماسونریهای اروپا که بشکل اغراق آمیز و شاید غیر واقع و از منابع متعدد و مختلف به ایران رسیده چنان بزرگ و اغراض آمیز و احياناً صحیح میباشد که ایرانیان تصور میکنند عضویت فراماسونری نوأم با تحصیل اطلاعات ماوراء طبیعت و اسرار آمیزی است که داوطلب در آن دارای کرامات و قوای خارق طبیعت خواهد شد و دست اعضاء فراماسونری بدان دست مییابند و دیگران از آن محرومند.

من هیچگاه بایک ایرانی برخورد نکردم که میل نداشته باشد عضویت فراماسونری را قبول نکند. شاهزادگان ما هم از همان سنخ بودند. دوست و هموطن آنها میرزا برواهیم که خودش نیز عضویت فراماسونری را داشت، بر حسب تقاضای شاهزادگان تقدمات امر را فراهم کرده بود و امروز روزی بود که باید مراسم پذیرفته شدن آنها انجام شود...»

بطوریکه از یادداشتهای جیمز فریزر استنباط میشود، در ایران بشاهزادگان سه بودند که در لژهای فراماسونری به جوانان خوش آب و رنگی که تازه وارد فرقه موتی میشوند دست درازی میکنند. به همین جهت وقتی شاهزادگان میخواهند از مافضای که در آن بودند بطرف محل لژ حرکت کنند، برادر بزرگتر فوق العاده محتاط بود. جیمز فریزر مینویسد شاهزادگان فوق العاده تحریک شده بودند. برادر بزرگتر شافلی میرزا] خیلی خجول بود و از هر گونه خصوصیت و رفاقتی که عاری از نشریفات

معمول بود ، احتراز می جست . بنظر می رسید که برای رفتن به لژ فراماسونری نگران و مردد و مشکوک است . تصور میکنم بطور شوخی با او گفته شده بود که نسبت بتازه واردین تجاوزات و اعمال ناشایستی اجرا خواهد شد . زیرا اظهار میداشت که در مقابل چنین تجاوزی مقاومت خواهد کرد . جیمز فریزر سپس جملات رضاقلی میرزا را در سفرنامه اش نقل کرده و مینویسد :

والله صاحب فریزر !!

اگر آنها سعی کنند که نسبت به من کار بی قاعده و یا بی ادبانه ای انجام دهند یا رفتاری که از آن سوءظن حاصل شده عنوان کنند ، با مشت و خنجر من سروکار خواهند داشت . اما خوشبختانه عضویت شاهزادگان قاجار با نهایت سادگی و به نحو مطلوب و خوشی انجام گرفت ، زیرا هر سه شاهزاده نیمه مست به منزل خود مراجعت کردند ...^۱ جیمز فریزر در تمام مدتیکه شاهزادگان فراری در پناه سیاست استعماری و تجاوزکارانه انگلستان در لندن بسر میبردند ، همدم و مشیر و مشاور آنها بود و وقتی هم انگلیسها خواستند محمد شاه را جداً تهدید کنند ، آنان را کشان کشان به اسلامبول و بغداد آورده و از آنجا تحریکات خود را علیه ایران آغاز نمودند .

در مدتیکه جیمز فریزر بعنوان میاح در ایران بسر میبرد ، دخالت فراوانی در سیاست انگلیس درین سرزمین داشت . او که در دوران سلطنت فتحعلیشاه بایران آمده بود ، دو ماه در خراسان توقف نمود و از راه درجزر بمیان ایلات ترکمان رفت و از طریق استرآباد و چشمه علی و فیروزکوه بطهران رسید و از راه مازندران و گیلان به تبریز عزیمت کرد . فریزر در کتاب سفرنامه خود که از (استانبول بتهران) نام دارد ، فقط شرح مسافرت تا تبریز را نوشته و پس از آن خط سیر مسافرت خود را تعیین نکرده و معلوم نیست بکجا رفته ، تا اینکه ناگهان به لندن رسیده و به مهمانداری شاهزادگان

۱ - نسخه انگلیسی این سفرنامه در کتابخانه مصطفی قاجار و بنام :

ایرانی برگزیده شده است. آنچه مسلم است او در این سفر با سرگوراوزلی علیه شاه ایران فعالیت‌هایی کرد و در انتزاع قسمت‌هایی از ایران دست داشت. اشاره‌ای که در دائرةالمعارف فراماسونری درباره لژ فراماسونری در ایران در این موقع کرده، ناشی از فعالیت‌های این شخص نیز بوده است.^۱

هنگامی که این فراماسون قدم بخراسان گذاشت تا طرح قطع راه‌های ارتباطی و نفوذی روسیه را در شرق ایران تنظیم کند^۲، شایع کرد که شاه شجاع (شجاع‌الملک) با کمک قشون انگلیس به افغانستان داخل شده و قندهار و نواحی اطراف آنرا تصرف کرده است. او می‌گوید: در زمانیکه من در خراسان سیاحت می‌کردم، محمد رضاخان وزیر آتینا صاف و ساده بمن گفت که برای دیدن اوضاع خراسان و جاسوسی انگلیس‌ها باین نواحی آمده‌اید... من با یار محمدخان وزیر هرات که در این تاریخ در مشهد بوده مصاحبه طولانی کردم و این ملاقاتها خیلی مفید واقع شد...^۳

- ۱ - تاریخ فراماسونری گاولد جلد ششم.
- ۲ - از استانبول به تهران ص ۱۰۲.
- ۳ - علاوه بر جیمز فریزر فراماسون، سیاح و مهماندار شاهزادگان فراری که شرح احوال او نقل شد، سه فریزر دیگر نیز در ایران خودنمایی و مداخلات سیاسی کرده‌اند که تقریب عبارت بودند از:
 - ۱ - جیمز فریزر مؤلف تاریخ نادرشاه که در ۱۷۱۳ در سورت متولد شده و در ۱۷۳۰-۱۷۴۰ با انگلستان برگشت و کتاب نادر را نوشت که (ناصرالملک) آنرا بفارسی ترجمه کرده است. او در ۱۷۴۰ به هند برگشته و عضو شورای شهر سورت شد و در ۱۷۵۴ برگشت.
 - ۲ - فریزر دیگر در دوران انقلاب مشروطیت و هنگام عزل محمدعلیشاه به تهران آمد. تحت ظاهری او خبرنگاری روزنامه بود. ولی در حقیقت يك عامل مخفی دولتی انگلیس بشمار می‌رفت که کتابی بنام (ایران و عثمانی در حال انقلاب) دارد.
 - ۳ - سومین فریزر، که شغل رسمی او ریاست سازمان انقلابیست سرویس در غرب ایران خصوصاً در ۱۹۴۰ همراه ارتش مهاجم انگلیس بایران آمد و درجه سرهنگی داشت. نظایات و فجایبی که این (کانل فریزر) در صفحات غرب، علیه حاکمیت ایران کرد، بهرت زیادی دارد. وی در سال ۱۳۲۵ شعی بدستور قوام‌السلطنه نخست‌وزیر وقت از ایران اخراج شد.

در تاریخچه که شاهزادگان مدعی سلطنت ایران ، در لندن سرگرم
 مقرری سالیانه زد و بند سیاسی و انجام تشریفات و مدارج فراماسونی بودند ،
 دولت انگلیس برای رابطه ایران و انگلیس بر سر مسئله هرات تیرم و قطع شد ، و
 شاهزادگان انگلیسها بکلی از ایران خارج گردیدند . دولت انگلستان
 راهنمایی کنسولهای خود در بغداد ، دمشق و اسلامبول دسته‌ای از
 مدعیان سلطنت ایران را در بغداد و سه پسر شاهزاده حسنعلی میرزا را در لندن نگهداری
 میکرد . تا رسیدن میرزا حسینخان آجودانباشی به لندن آنان را سرگرم تماشای مناظر
 مختلف از قبیل باغ وحش ، موزه ، لژ فراماسونری ، اپرا و تئاتر نمود و پس از ورود
 آجودانباشی ، اگرچه از حقانیت ایران بر سر مسئله هرات واقف بود ولیکن با وجود
 توضیحات وی درباره رفتار ناشایست و زشت سفرای خود تغییر سیاست نداده و همچنان
 مدعیان سلطنت را تحریک میکرد .

روزی که آجودانباشی تصمیم خود را مبنی بر حرکت بایران اعلام کرد ، دولت
 انگلیس نیز شاهزادگان فراری را که بافتخار عضویت در لژ فراماسونری نائل گشته بودند ،
 همراه فریزر معروف باستانبول و از آنجا به بغداد فرستاد . دولت انگلیس برای هر یک
 از این شاهزادگان فراماسون شده سالی دو بیست لیره مقرری تعیین کرده و آنها را در بغداد
 زیر نظر کلنل نایلدور نماینده سیاسی خود قرار داده بود . علاوه بر این انگلیسها برای اینکه
 در ایران شورش‌هایی علیه محمدشاه برپا کنند ، فریزر استاد اعظم لژ فراماسونری
 انگلستان و برادر فراماسونی شاهزادگان فراری را مأمور ایجاد شورش در غرب و خلیج فارس
 نمودند . از طرف دیگر ، انگلیسها یکی از عوامل خود را بنام «لایارد» بطیاس بخت
 روانه اصفهان و قلات مرکزی ایران ساخته و «ادوارد میتفورد» را نیز از راه کرمانشاه
 به افغانستان فرستادند . «میتفورد» در بغداد بدیدن سه شاهزاده‌ای که از لندن بان
 آمده بودند نایل آمد و با آنها مذاکره سیاسی کرد . وی مینویسد : « ما با شاهزادگان
 ایرانی که اخیراً در انگلستان بودند یعنی تیمور میرزا ، والی میرزا و رضاقلی میرزا
 شدیم . اینها مدعیان سلطنت ایران میباشند و هر یک سالی دو هزار لیره از دولت انگلیس

مقرری میگردند^۱، دیپلماتهای اعزامی انگلستان مأیوسیت دیگری نیز داشتند و آن اطلاع از مذاکرات میسیون اعزامی دولت فرانسه با ایران و برهم زدن اتحاد ایران و فرانسه بود. دولت فرانسه بنا به پیشنهاد میرزا حسینخان آجودانباشی سفیر فوق العاده ایران هیئتی بریاست دکت دوسرسی، را باصفهان فرستاد تا ضمن ایجاد رابطه سیاسی یک قرارداد بازرگانی نیز با کشورها منعقد کند. این هیئت در صفر ۱۲۵۶ هـ (۱۸۳۰ م) در اصفهان بحضور محمد شاه باریافت ولی تحریکات عمال مخفی انگلیس و فساد و تباهی و رشوه خواری درباریان مانع انعقاد قرارداد با او شد. بعلاوه محمد شاه و درباریان تصور میکردند که دولت فرانسه بخاطر ایران حاضر است رابطه خود را با انگلستان تیره کند ولی توضیحات هیئت اعزامی آنها را دلسرد کرد بطوریکه میسیون اعزامی نتیجه‌ای از مذاکرات خود نگرفت.

حسین سعادت نوری در شرح حال حاج میرزا آقاسی ضمن اشاره به تحریکات انگلیسها مینویسد: «سیاستمداران لندن کوشش میکردند که علاوه بر توسعه اغتشاشات داخلی از عقد پیمان دوستی ایران و فرانسه حمایت نمایند و در ضمن به تیرگی روابط ایران و عثمانی بیفزایند تا قیل محمد شاه یاد هندوستان نکنند و به فکر تجدید حاکمیت ایران بر هرات و قندهار نیفتند. بی جهت نبود که شهر بغداد در این تاریخ بصورت یکی از بزرگترین قتلونهای فساد و مرکز عملیات تحریک آمیز علیه ایران بشمار می آمد...»^۲ لایارد با هزار خون و حیل موفق شد از همدان خود را به «قلعه تل» برساند و با محمد تقی سر کرده یکه چهارلنگ بختیاری طرح دوستی بریزد. او قیام محمد تقی خان بختیاری را که در همین تاریخ آغاز شده بود رهبری میکرد.

اوزن فلاندرن نقاش و سیاح فرانسوی که همراه یک معمار با هیئت اعزامی کنت دوسرسی باصفهان رفته و سپس در تمام ایران سیر و سیاحت کرده بود در این باره چنین مینویسد: «در این اوقات مأیوسین بریتانیا بختیار بهارا به شورش برانگیخته و امیدوار

۱- سفرنامه میتفورد جلد اول ص ۳۱۴ و ۳۱۵

۲- ص ۴۶۳ شماره ۱۹۸ مجله یفما

بودند که بزودی بختیارها از اطاعت محمدشاه سرپیچی نمایند و سرانجام در کلیه سواحل خلیج فارس نیز اغتشاشاتی برپا شود...^۱ محمدشاه برای پایان دادن به تحریکات انگلیسها و برگردانیدن شاهزادگان بایران چندین بار اطرافیان و اقوام خود را به بغداد فرستاده و از عموها و عموزادگانش خواست تا بایران مراجعت کنند و با تصرف همه املاک و دارائیشان مشغول زندگی شوند. ولی عمال انگلیسی فراریان را اغوا کرده مانع از مراجعت آنها بایران شدند. به همین مناسبت میتفورد برای آنها دلسوزی کرده و مینویسد: «اگر [آنها] بایران برگردند جانشان در خطر خواهد بود»^۲

فریزر برای اینکه بتواند اطلاعات کافی از وضع مشهد بدست آورد و نقاطی را که شاهراه آسیای میانه، تا هندوستان است بدقت بررسی کند، احتیاج به ملاقات با طبقات مختلف و حتی مسلمان شدن داشت. از بزرگ روز بدیدن میرزا عبدالجواد پسر میرزا مهدی مجتهد معروف آن زمان رفت و چنانکه خود گفته است، فرش اطاق میرزا عبدالجواد حصیر بود و جمعی در آنجا بودند و خیلی با او احترام میگذاشتند.

میرزا عبدالجواد از اوستوالات دینی نکرد اما از علوم نجوم، جغرافیا و تاریخ سوالاتی نمود و بعد، بیازدید وی که اظهار علاقه به مسلمان شدن کرده بود، رفت و درین وقت فریزر در خانه میرزا موسی وزیر حسنعلی میرزا حاکم خراسان سکونت داشت. میرزا عبدالجواد بدیدن او رفت و ویرا بدین اسلام در آورد. اعتماد السلطنه به نقل از فریزر مینویسد: «یکروز میرزا عبدالجواد بمنزل من آمد و قدری خصوصیت ما زیاد شد بعدها شهادتین بمن آموخت و من آنرا بر زبان جاری کردم و معلومست که بعدها من مسلمان محسوب میشوم و گفتن شهادتین سبب شد که با میرزا جواد بار دیگر داخل صحن و حرم مطهر شدم و با سودگی این اماکن را دیدم»^۳ فریزر قبیل از اینکه شهادتین بر زبان جاری کند نیز محرمانه و با کمک ایادی انگلیسها و عمال جاسوسی آنها بصحن مطهر

۱- من ۲۰۶ سفرنامه اوژن فلاندن بایران

۲- سفرنامه میتفورد من ۳۰۶

۳- من ۳۷ مطلع الشمس

حضرت رضا (ع) رفته بود. راهنمای او میرزا یوسف نام داشت که سالها در هند در خدمت انگلیسها بود. میرزا یوسف فریزر را یکی از خدام حضرت بنام سید حسین معرفی کرد و او این خارجی را بحرم مطهر برد. اعتماد السلطنه به نقل از فریزر مینویسد: «میرزا یوسف گفت: حالا برای دیدن حرم حضرت بهترین وقت است زیرا که خلوت میباشد و خطری ندارد من فوراً بالا پوش خود را برداشته از عقب او روانه شدم و در زیر گنبد طلا داخل گردیدم و باطاق مرکزی رسیدم جایی باین فشنگی و عظمت کمتر دیده‌ام نمیدانم بزرگی و عظمت این بنا بیشتر اسباب تعجب است یا ثروت و مکتب گرانبهای تزئینات آن... بعد از تماشای این محل نزدیک شدیم بحرم مطهر در آستانه راهنمای من تعظیمی شبیه بمسجد نمود و اذن دخول مفصلی خواند و آنچه گفت و کرد منهم بتقلید او نمودم اگر چه يك کلمه از آنچه گفت تفهیمدم بعد داخل حرم شدیم و در هر چهار طرف مرقد مطهر زیارتها نمودم و با آن بکفرهنمای من گفته بود در اینوقت خلوتست جمعیت زیادی در در و مرقد مطهر مشاهده کردم بسیاری هم در رواقها نشسته قرآن میخواندند جماعتی با لباسهای دراز و عمامه در این اطاقهای بزرگ آمد و شد داشتند مردم همه ساکت بودند و جز صدای ملایم زیارت و تلاوت قرآن چیزی شنیده نمیشد اما این صدا يك اثر خاصی داشت خیلی میل داشتم بیشتر بمانم اما واهمه اینکه عیسوی در این مکان نباید داخل شود و اگر بفهمند دچار خطر خواهد شد مرا بعجله میانداخت و خیال میکردم که مردم من شك دارند کمی روشنائی برای مشور ماندن وضع حالت من نافع بود در وقت زیارت بوی اعمال چون من خیلی نابلد بودم اگر کسی درست ملتفت من بود میفهمید که من عثمان نیستم خادم راهنمای من نیز بهمین جهت عجله داشت که زود از حرم مطهر و صحن تخرج شویم.»

نا محمدشاه زنده بود، شاهزادگان فراری از انگلستان و عثمانی حقوق می گرفتند

و در سایه حمایت علنی دولت انگلیس و سازمانهای مختلف منجمله فراماسونری انگلند علیه ایران تحریک میکردند و حتی با ارسال پول و راهنمایی مأمورین مخفی و علنی در ایجاد بلوا و آشوب میکوشیدند .

میتفورد مأمور اعزامی انگلیسها مینویسد : « شخصی از اهل کابل که همراه ما از بغداد آمده بود پیش حاکم [کرمانشاه] رفته و از حال ما اطلاع داده و در ضمن گفته است ، این شخص نماینده سیاسی دولت انگلیس میباشد ، حال در ایران پول تقسیم میکند و از جانب شاهزادگان تبعید شده که در بغدادند در اینجاها مشغول دسیسه میباشد و اینک عازم شیراز است که وسائل آمدن قشون انگلیس را در جزیره خارک که از جزایر خلیج فارس است بداخله ایران فراهم آورد . »

محمد شاه در ۱۲۶۴ هـ (۱۸۴۸) وفات یافت . وی که در میان سلاطین قاجار بدرستی معروف میباشد ، زیر نظر پدرش فتون نظامی را خوب فرا گرفته بود و سرین با شهامت و جسوری بود . سلطنت او با وضع بسیار خوبی آغاز شد و با حوادث ناگواری خاتمه یافت . دوران پادشاهی او با وزارت میرزا ابوالقاسم قائم مقام شروع میشود و عاقبت کار او با صدارت حاجی میرزا آغاسی که همه سازمانهای مملکتی را متلاشی کرد خاتمه مییابد . با وجودیکه انگلیسپادشمن او بودند و همیشه از او شکایت داشتند باز نتوانستند منکر استعداد ذاتی او بشوند .

در اوایل سلطنت ناصرالدینشاه ابتدا تیمور میرزا پسر هلاکو میرزا فرزند شجاع السلطنه از بغداد بهران آمد و شکارچی باشی شاه شد . کتاب بازنامه را نوشت و همه املاک را متصرف شد و بعد دیگران آمدند و غائله سه شاهزاده قاجار خاتمه پذیرفت .

سید جمال الدین حسینی اسدآبادی معروف بافغانی، یکی

سید جمال از فراماسونهای اولیه ایران است که در ۹ ژانویه ۱۸۷۰ عضویت یافت. او در ژرفراموشخانه ملکم و سپس در لژهای «کوکب» لژ فراماسونری الشرق، قاهره، لژ مازنی ایتالیائی قاهره، انجمن وطنی تابع شرق فرانسه در قاهره، لژ منتسب بمنشور اسکاتلند قاهره^۱، لژ بیل قاهره، گراند اوریان پاریس، لژ فایح Faith لندن، لژ سنسرامیته اسلامبول وابسته به گراند اوریان دو فرانس، عضو، رئیس لژ و «ویزیتور» بوده است.

سید جمال الدین همانطوریکه هر چند مدت در یکی از لژهای ماسونیک فعالیت مینمود، در هر کشوری نیز که وارد میشد نامی بخود می گذاشت. آنچه که باعث تعجب قراوان و سوهنن نسبت به اعمال و افعال سید شده، عوض کردن نام و نام خانوادگی حتی حلیت اوست. از مجموع اسنادی که در ایران از او باقیمانده و در کتابی^۲ عیناً نقل گردیده، مسلم شده است که او با خط خودش هفده نام و در سایر اسناد و نشریات چهار نام دیگر باین شرح داشته است:

لج کوکب شرق
۱۸۷۰

في القاهرة بمصر ولا جناب ۱۸۷۸/۱۸۷۹

الشيخ جمال الدين محمد
انه معلوم ليجه من في حلية ۲۸ المني و باعظمتها اورا صار انتخابم رئيس مجتم هذه اللج
هذه العام ولذا قد عيّنتم و هني زو اننا على هذا الحظ العظيم من امر الرئيس مجتم الخالك
ارعا جنوم لوم نور يوم المجد الثامن ۱۱ الحاركي كيا عري بعد المزمع المخل هذه
اللج لاجل استلام القادوم بسيد اتمام ما يجب من التكميل للاعتقاد بكم صدر يوم
الخميس ۱۰ الحاركي ۱۸۷۸ من انتم من انتم رئيس مجتم لوج كونكورده فالهيا حضوركم
في مجتم المذكور لكانت كنه في الله عسفال و في الحالتين معلوم تكون سوياد و باط المرقية
و اكنتم فيها و اقبل من انصاف و احترام كما تستحقون
شوق
لج

دعوت ناعه برای شرکت در يك جلسه لژ فراماسونری

۱- فقط دره جله خواندنیها شماره ۸۳ نام سید درین لژ نوشته شده.

۲- نشریه ۱۴۶، دانشگاه تهران.



سید جمال الدین یا پیر بنده فرانسوئری و در لباس استاد

این تابلو برای اولین بار در نهمین کنگره تهران نصب شد و سپس به لژ مولوی منتقل گردید.



سید جمال الدین در ادوار مختلف زندگی با لباسهای گوناگون.



سید جمال با کلاه فینه قرمز و کراوات
«هر لحظه بشکلی بت عیار در آید!»



توفیق پاشا استاد اعظم
فرانسوی مصر

- ۱- جمال ۷
- ۲- جمال‌الدین ۷ تا ۱۱
- ۳- جمال‌الدین الاستنبولی ۷
- ۴- جمال‌الدین اسدآبادی (اکثر جای کتاب)
- ۵- جمال‌الدین الحسینی ۵ تا ۲۰
- ۶- جمال‌الدین حسینی عبدالله بن عبدالله ۵
- ۷- جمال‌الدین الحسینی الاستنبولی (عبدالله) ۷ تا ۱۷
- ۸- جمال‌الدین الافغانی الکابلی ۱۳
- ۹- جمال‌الدین الحسینی الافغانی ۱۱ تا ۲۳
- ۱۰- جمال‌الدین الحسینی رومی ۱۲
- ۱۱- جمال‌الدین الحسینی طوسی ۱۹
- ۱۲- جمال‌الدین الحسینی الکابلی ۱۴ تا ۲۴
- ۱۳- جمال‌الدین السعدآبادی ۱۰۰
- ۱۴- رومی (تخلص) ۸۷
- ۱۵- شیخ افغان ۲۵
- ۱۶- جمال‌الدین افندی ۲۵
- ۱۷- الدین جمال - گزارش ۶ ژوئیه ۱۸۸۳ پلیس پاریس
- ۱۸- سید جمال افغانی - گزارش سفیر انگلیس در فرانسه ۱۹ ژوئن ۱۸۸۳
- ۱۹- شیخ جمال‌الدین - نامه امین‌السلطان به سفیر ایران در لندن
- ۲۰- شیخ جمال - نامی است که در روسیه داشت. به گزارش سفیر انگلیس در روسیه
- ۲۱- مورخ ۲۷ اپریل ۱۸۹۲ مراجعه شود
- ۲۲- السید الحسینی - امضاء زیر مقالات عروۃ الوثقی و ضیاء الخافقین
با توجه با سامی هفده گانه‌ای که سید جمال در نوشته‌هایش بکار برده است و با
مطالعه گزارش‌های سه سفیر انگلیس و پلیس فرانسه معلوم گردید که سید جمال در مدت
۱- از شماره يك ردیف اسم سید جمال تا ۱۶ از نشریه ۸۴۱ دانشگاه تهران نقل شده

۵۹ سال عمر خویش با بیست و یک نام زندگی کرده است. پرفسور گلذیهرآلمانی در دایرةالمعارف اسلامی معتقد است که جعل عنوان «سید» برای رهائی از فزورگوئی و استبداد دولت ایران، بود. ولی کسانی که سید را خوب میشناخته‌اند، علت تغییر نام‌های فراوان سید جمال را «تلون مزاج شدید» و ایجاد آشوب، فتنه و فساد و آتش‌افروزیهای وی در دوران عمرش دانستند. سید جمال برای رسیدن به مقام و شهرت حتی از نابودی يك شهر و تلف شدن هزاران نفوس مسلمان نیز امتناع و وحشت نداشت. چنانچه در شورش لشکری مصر که منجر به بمباران اسکندریه و نزالکبیر و اشغال انگلیسها شد، سید رسماً مسئول و عامل شورش بود و عده‌ای عملیات او را بدستور انگلیسها و به نفع سیاست استعماری در مصر دانسته‌اند^۱.

سید جمال همانطوریکه اسم و هویت خود را مرتباً تغییر میداد و هر چند منت عضو یکی از لژهای ماسونیک میشد و یا با یکی از سیاستهای روز (انگلیس - فرانسه - روسیه - عثمانی - ایران) سازش میکرد، در تغییر ملیت نیز از چنین روشی بی‌روسی می‌نمود. چنانچه بارها خود را ایرانی، افغانی، مصری، هندی و عرب معرفی کرده و بقول سفیر انگلیس در روسیه «... هم در کشورهای آسیا و هم در ممالک اروپا بچندین های مختلف از قبیل افغانی، مصری، ایرانی و عرب درآمد...»^۲

سید در تغییر مذهب نیز تلون مزاج داشت. گاهی خود را از خانواده شیعی ایرانی معرفی کرده و عنوان «سید» را به‌اول نام خویش اضافه می‌کرده و زمانی نیز خود را حنفی مذهب نشان میداده است. بطوریکه خواهد آمد، او حتی خود را پیرو انجمنهای مخفی مصر، مخالف خدا و درهنگ دشمن «طبیعیون و دهریون» معرفی می‌نمود. در ایران خود را متولد «اسدآباد همدان» در عثمانی اهل قریه «نرمذ»^۳ که جیحون و در مقدمه تنها کتابی که بفارسی نوشته است، اهل «اسعدآباد»^۴ واقع

۱- س ۱۹۹ سیاستگران قاجار س ۴۳ و مجله خواندنیها شماره ۸۷ سال ۲۴

۲- گزارش شماره ۴ محرمانه ۷ فوریه ۱۸۹۰ ار نست از پترزبورگ بوزارت امور خارجه انگلستان.

۳- سیاستگران قاجار جلد اول س ۱۹۶.

۴- به شیخ محمد عبده گفته است که در قریه اسعدآباد کابل متولد شده و اهل آنجا است

(۱۹۶ سیاستگران قاجار)

بلوک کنار کابل معرفی نموده است^۱. در ایران وقتی از اومی پرسیدند چرا کلمه افغانی را بنام خود اضافه میکنی می گفت «افغانی تخلص شعری من است»^۲.

مورخین و دوستان و اقوامش در باره نام پدرش نیز گرفتار تردید و اشتباه شده اند. یکی او را فرزند سید صفدر بن علی اسدآبادی^۳، دیگری «سید صفر» و بالاخره جرجی زیدان نام پدرش را «صفر» متولد ۱۲۵۴ هـ (۱۸۳۸ م) و متوفی ۵ شوال ۱۳۱۴ (۹ مه مارس ۱۸۹۷) ثبت کرده است.

سید برای اعتماد السلطنه نقل کرده است که در طفولیت علوم اسلامی را در قزوین قرا گرفته و سپس در تهران حکمت، ریاضی و نجوم را تکمیل نموده است. نویسنده کتاب مردان نامی شرق او را در سن دوازده سالگی جزء شاگردان مرحوم شیخ مرتضی انصاری و در ۱۹ سالگی دارای درجه اجتهاد میدانند ولی نه عکس اجتهاد نامه اش را نقل و چاپ میکنند و نه مدرکی در این باره ارائه میدهد^۴. سید مدتی در هندوستان و تحت نظر اقامت داشت و در ۱۲۸۵ هـ (۱۸۶۸ م) به اسلامبول رفت و با عالی پاشا ارتباط پیدا کرد. ولی بعزت بی اعتنائی که در یکی از مجالس به حسن فیهمی شیخ الاسلام عثمانی نمود بین او و عالی پاشا کدورتی پیدا شد. در ۱۲۷۷ هـ (۱۸۶۰ م) نجسین افندی مدیر المراقبون اسلامبول او را برای ابراد یک سلسله سخنرانی جهت محصلین دعوت کرد. سید در اولین سخنرانی خویش مدعی شد که «خبر دادن از آینده یا غیب گوئی جزء تابع ملی است». شیخ الاسلام و متعصبین دیگر تکفیرش کردند و او ناچار بمصر رفت. همین کشور با ریاض پاشا آشنائی پیدا کرد و در جامع الازهر به تدریس پرداخت. پس تدریس، فلسفه این سنا را نیز بشاگردان می آموخت و همین امر سبب شد که علمای قی با او به مخالفت پردازند. او در فتنه قشون مصری بر ضد اسمعیل پاشا خدیو مصر است داشت و بنا به ادعای نقی زاده «عربی پاشا علمدار شورش مصر نیز تحت تأثیر سید بود»^۵ پس از عزل اسمعیل پاشا و جلوس خدیو پاشا بلافاصله حکم اخراج سید از

۱- شیخ محمد عبده نیز در مقدمه عربی (الرد علی الدهریین) محل اخیر را نقل می کند.

۲- نامه سید عبدالسلطنه کبابی به مجله کاوه چاپ برلن.

۳- من ۱۸۷ سیاستگران قاجار جلد اول.

۴- لااعلم النیب الامو. ۵- مردان خود ساخته من ۵۱.

مصر صادر گردید و او در ۱۲۹۶ هـ (۱۸۷۸) به هند رفت و از راجه حیدرآباد پول فراوانی گرفت و نخستین اثر خود را که رساله‌ای ب زبان فارسی و در رد طبیبه یون است نوشت .

سید جمال‌الدین در نوشتن این رساله و در موقعیتی که آنرا منتشر کرد ، منتهای ناجوانمردی و حق‌ناشناسی را نشان داد . و هنگامی

گرفتن حق و حساب رساله مذکور را بچاپ رسانید که سه سال در هندوستان و در میان هندوها پسر برده و چندین هزار رویه از آنها باج گرفته بود .

او در اواخر سپتامبر ۱۸۷۹ (۱۲۹۶ هـ) یکسره باکشتی به جده رفت و مدتی در آنجا ماند و بعد به مکه عزیمت کرد و با شخصیت‌های مهم اسلامی تماس گرفت . و پس از دریافت چند فقره توصیه و معرفی نامه از آنان در اول سال ۱۸۸۰ (۱۲۹۷ هـ) رهسپار هندوستان شد و مدتی در بمبئی در منزل « علی روقای » که شخصیتی سرشناس بوده اقامت کرد و از آنجا به حیدرآباد رفت ، در حیدرآباد او با « سلطان نواز جنگ » طرح دوستی و بیعت و پس از چندی بوسیله وی با سالار جنگ نخست وزیر نظام حیدرآباد ملاقات کرده و با او منصلاً مصاحبه نمود . سید جمال مدت بیست ماه در حیدرآباد ماند و طی مدت اقامت خود با اشخاصی که افکار آزاد بخوانه و مخالف انگلیسها داشتند و همگی از پیران « سید احمد الیکاره » بودند ، آمیزش کرد . مخالفین سید ، نزدیکی او را با مخالفان انگلیسها نیز یکی دیگر از نیرنگها و سیاست فعل و آروغ استعمار انگلیس در هند میدانند ، و در این موقع بود که حد اعلائی نمک ناشناسی و مهمان نوازی را بجا آورده و برخلاف محبتها و احتراماتی که هندوها و شخصیت‌های حیدرآباد با او نموده بودند رساله معروف خود را موسوم به « دهریه یا دهریه » در باره ابطال آئین دهریه در بیان مفاسد آنان و اثبات اینکه دین اساس هدنیست و کفر باعث فساد عمران است ، انتشار داد . گرچه این رساله از نظر مسلمانان و دینداران و دفاع از دین و خدا پرستی از هر جهت قابل ستایش است ، اما از اینکه بلافاصله بعد از آن همه پذیرائی و مهمان نوازی هندوها منتشر گردیده قابل تکهوش می باشد . بخصوص که خود او چند سال قبل به همین بی‌دینی و کفر از مجمع فراماسونهاى مصری اخراج شده بود . این بار با نوشتن رساله « دهریه » هندوها را آزار داده رشیداً بآئین آنان تاخت . و بخاطر نوشتن این

رساله پنجهزار روپیه از سالار جنگ نخست وزیر نظام حیدرآباد دریافت کرد و با جمع کردن پولهای هنگفت دیگری^۱ که در مدت سه سال اقامتش در حیدرآباد از سایر راجه‌ها و ثروتمندان گرفته بود در اوایل سال ۱۸۸۲ م (۱۳۰۰ هـ) به کلکته رفت. در حدود پنجماء راجع به دین اسلام در مدارس دینی سخنرانی نمود و ازدولت تقاضای شغلی کرد. ولی هندوها که او را خوب شناخته بودند و میدانستند هدف سید چیز «پول»، «مقام»، «شهرت»، چیز دیگری نیست پس از تشکر از پیشنهاد او تقاضایش را رد کردند. سید ناچار به مدرس رفت و از آنجا در نوامبر ۱۸۸۲ م (۱۲۹۹ هـ) به وسیله کشتی به لندن بازگشت.

قبل از اینکه به بحث درباره سایر اعمال و افعال حیرت‌آور در لژهای سید جمال پردازیم، میبایستی عضویت او را در ۹ لژ ماسونیک فراماسونری کشور بررسی کنیم.

نخستین سندی که درباره عضویت فراماسونری سید جمال‌الدین در دست است، تقاضای ورود به محفل فراماسونری «لژ کوکب شرقی» قاهره است. این لژ که یکی از محافل وابسته به گرانده لژ مصر میباشد و برخلاف آنچه که نویسندگان و مورخین نوشته‌اند به سازمان فراماسونری انگلستان بستگی دارد نه فرانسه. سید حسن تقی‌زاده که خود در ایران عضو لژ بیداری ایران وابسته به گرانده لژ ایران فرانسه شده، نخستین کسی است که در مجله کلاه درباره عضویت سید در لژ ماسونیک ذکر مختصری کرده است. وی چهل سال بعد نیز در کتاب مردان خود ساخته، ص ۱۰۰ و نیز در مصر شنیده شد. سید در آغاز در محفل فراماسونی داخل و در آنجا در موقعی برضد انگلیسها نطق کرده بود^۲. سپس تقی‌زاده لژ مذکور را تشریح کرده و می‌نویسد «فراماسونی در مصر

۱- شماره ۸۳ سال ۲۴ خواندنیها به نقل از اسناد بایگانی عمومی انگلستان.

۲- ص ۴۹ مردان خود ساخته.

شعبه شرق اعظم فرانسه است یا چنین بوده است^۱ بنظر میرسد که تقی زاده لژی را که بعدها خود سید در قاهره تأسیس کرد و چیزی شبیه مرام و مسلک «گراونداوریان» بود با لژ کوکب شرق اشتباه کرده است. لژ کوکب شرق منتسب بمنشور انگلند است و در سائنامه سال ۱۹۵۸ گرائند لژ انگلند در صفحه ۷۰ در ردیف ۱۳۵۵ نام آن Star of the East و محل تشکیل جلسات لژ مرکز فراماسونری و مهد قاهره ذکر شده است. این لژ تا سال ۱۹۵۸ دارای سازمان ماسونی دیگری یعنی Royal Arch chapter نیز بوده است. بعضی از لژهای فراماسونری دارای چنین تشکیلاتی می باشند که از جمله می توان «شایتر مولوی» و «شایتر خیام» وابسته به گرائند ناسیونال دفرانس و گرائند لژ اسکاتلند در ایران را، نامبرد. لژ کوکب شرق در سال ۱۸۷۰ (۱۲۸۷ هـ) و شش سال قبل از اینکه سید جمال تقاضای ورود به آنرا بنماید تأسیس گردیده بود. بنا بر این مسلم میشود که سید جمال «بانی و مؤسس محفل فراماسونری» مصر، چنانکه سید حسن تقی زاده و دیگر مریدان سید ادعا کرده اند^۲ نبوده و نیست و این عنوان هم یکی دیگر از عناوین ساختگی و جعلی است که او بخود داده است و یا حواریون و عشاق او جعل کرده اند. متأسفانه سایر مورخان ایرانی نیز که منبع نقل آنها اکثراً مجله کاوه میباشد، اشتباه تقی زاده را که برای اولین بار عنوان کرده و تکرار نموده اند. سید جمال در محرم ۱۲۸۷ هـ (۱۸۷۰) وارد قاهره شد و سه سال بعد در ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۹۲ هـ (۱۸۷۵) تقاضای ورود به لژ کوکب الشرق را باین شرح به مرکز لژ مذکور نوشت:

جمال الدین کابلی استاد علوم فلسفی در مصر محرومست که از سن وی سی و هفت سال گذشته است، از برادران صفاء «پاک و بی آلاش» و دوستان وفادار یعنی بزرگوار مجمع مقدس فراماسون که از هر بدی و اشتباه منزّه و مصون می باشند تمنی دارد عشق فرماید اینجانب را در آن گروه پاک و در مسلک رهروان آن باشگاه پرافتخار بپذیرد بزرگی برای شجاعت سنه ۱۲۹۲ هجری ربیع الثانی روز پنجشنبه ۲۲ امضاء

۱- مردان خود ساخته ص ۴۹.

۲- تصویر ۴۰ کتاب اسناد منتشر نشده سید جمال، نشریه دانشگاه تهران.

سید جمال چهار سال مرتباً در این لژ فعالیت می‌کند و موفق میشود که یکی از عالیترین مقامهای فراماسونری یعنی ریاست لژ را بدست بیاورد. خوشبختانه سند ریاست لژ فراماسونری کوکب الشرق انگلیس پس از مرگ سید محفوظ مانده و هفتاد سال بعد قسمت انتشارات دانشگاه تهران آنرا منتشر کرده است. و حال آنکه هرگاه فراماسونی بمیرد، دبیر لژی که فراماسون «مرحوم» در آن فعالیت میکرد است بیخانه او میرود و بموجب وصیتنامه شخصی متوفی کلیه اسناد و مدارك، علائم و نشانها و همه آثار بخصوص کتب «خیلی محرمانه» فراماسونی را که منحصراً به استادان اعظم و یا رؤساء لژها داده میشود، از وراث او پس می‌گیرد و بمركز لژ میبرد. ولی اسناد فراماسونری سید جمال که قبل از فوتش در خانه حاج امین‌الضرب باعانت گذارده شده بود همچنان باقیمانده که در سال ۱۳۴۶ شمسی با سایر اسناد مربوط به وی منتشر گردیده است. همین اسناد موجود نامه‌ای از «تقون سکروج» وجود دارد که بنظر می‌رسد دبیر لژ کوکب شرق بوده و در روز ۷ ژوئن ۱۸۷۸ م (۱۲۹۶ هـ) خطاب به سید جمال‌الدین درباره ریاست کرسی لژ کوکب الشرق مینویسد:

لژ کوکب شرق نمره ۱۳۵۵.

قاهره - مصر - ۷ ژوئن ۱۸۷۸ (و سال یهودی ۵۸۷۸)

برادر محترم جمال‌الدین

باستحضار شما می‌رساند که در جلسه ۲۸ ماه گذشته، باکثرت آراء به ریاست این لژ برای سال جاری انتخاب شده‌اید، از اینرو این فیض عظیم را به جنابعالی و همچنین بخود تبریک گفته و بدستور ریاست محترم کنونی برادران را دعوت نمودم که روز جمعه ۱۱ ماه جاری ساعت ۶ شرقی بعد از غروب در محفل این لژ حضور یابند تا زمام لژ را بعد از انجام آئین انتصاب تحویل بگیرند.

۱- سید جمال‌الدین هیچگاه متأهل نشد ولی چند مدتی داشت که نامها و عکس‌های

شخصی در بین اسنادش مانده است، بنابراین ورنه‌ای که بتواند اسناد ماسونیک او را به لژ برگرداند، نداشته‌است.

و چون روز پنجشنبه ۱۰ ماه جاری ساعت ۶ فرنگی [۱۸] مراسم انقصاب رئیس محترم لژ کونگوردیه برگزار خواهد گردید ، لذا خواهشمند است در روز مذکور جهت انجام کارها درین مراسم شرکت فرمائید . بدیهی است در هر دو مراسم لباس رسمی تمام مشکی با پاپیون و دستکش سفید خواهد بود . درود برادرانه ما را بپذیرید .

کاتب سر نقون سکروج

در مراسم تفویض ریاست لژ به سید جمال الدین قاعدتاً می بایستی نطق هائی ایراد شده باشد ، که برای نویسنندگان غیر ماسون دسترسی بدانها از مشکلات است . تنها دو نطق که بعدها در نشریات عربی منتشر گردید و موجب عصبانیت و کلهٔ ماسونهای مصر از سید جمال الدین شد در دست است که مرتضی مدرس چهاردهمی آنرا بدون ذکر مأخذ در کتاب خود نقل نموده است^۱ این نطق ظاهراً باید نطق سید در مراسم ریاست او بوده باشد . بخصوص که در این مراسم اشاره ای نیز به چنین پیشنهادی شده است . سید جمال در این نطق چنین می گوید :

« نمی توانم تصور کنم که اوهم در استوانهای انجمنهای فراماسون راه دارد چه هر تشکیلات آزادی از اوست و آلات و ادوات بنایان را در دست دارد تا برای نابودی اسس کهنه و بنیاد آزادی حقیقی ، برادری ، مساوات و از بین بردن ستمکاران و جور و ستم اقدام می کند . بمصداق کلوخ انداز را پادشاه سنگ است هر گاه آزادیخواهان در راه آزادی کوتاهی روا دارند هرگز نمی توانند بنیاد زاویه قائمه را در جهان استوار سازند ، پس از اشاره اجمالی در پیرامون انجمنهای فراماسون اسکاتلندی گفت : پس از تعریف و وصف منطقی صورتی در ذهن آدمی جایگزین میشود . گفته اند انسان حیوان ناطق است و برای اینکه تعریف مطلوب بر انسان تطبیق کند که با بعضی از جانوران اشتباه نگردد او را صفات دیگری هم تعریف کرده و گفته اند ، انسان میمیرد و ذاتاً خندان است ، پس از تعریف صفات مزبور چهره مخصوصی از او در ذهن نقش بسته و شناخته میشود که در انسان است با آنکه اکنون خود را فراماسون میدانم و جرگه بنایان آزاد ، تعریف

مطلقاً ندارد که در ذهن آدمی نقش بندد و با وضعی که تطبیق شود که آدمی بتواند در
 آموزشخانه وارد شود بقول حافظ :

من بسر منزل عنفانه بخود بر دم راه قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم
 نخستین چیزی که مرا تشویق کرد تا در جرگه بنایان آزاد شرکت کنم همان عنوان
 بود که آزادی - مساوات - برادری است که هدفش بهره مند شدن جمعیت بشری و جهان
 است که در پشت سر آن برای نابود کردن ستمکاران کوشش مینمایند تا بنیاد
 حالت حقیقی را استوار سازند با این وصف همت بکار و عزت نفس و اخلاق پاک و کوچک
 کردن مرگ در برابر ستمکاران را فراماسون بمن نشان میدهد و این تعریف فراماسون
 را رضی ساخت که در جرگه بنایان آزاد وارد شوم .

ای برادران ، سید جمال الدین ریاست را برای خود منکر است و هرگز ریاست
 نخواهد . فراماسون شریفتر از آن است که ایجاد قدرت برای رئیس آن کند و یا اغراض
 شخصی یا بهره های مادی و ادبی را بکار برد . مرا دعوت میکنید که فراماسون پاک و
 پایش از زشتی دور باشم ، باید با پرو و شرف خود علاقمند باشم .

فراماسون هنگامی به برادر خود کمک میکنند که علتی موجود باشد و یا یکی از
 اعضای بدش نقصانی داشته باشد آنگاه او را بسایر برادران بنی نوع خود مقدم میدارد
 که بی نوا وفات کند کودکان او را پرورش میدهد و در آموزش و پرورش آنان جدیت
 و بدون جهت همراهی کردن در مشرب بنایان آزاد از گناهان بشمار میرود .
 از سخنان سید جمال الدین در جرگه فراماسونری مصر ، همه در شگفت شدند
 معانی در انجمنها و احزاب و ادارات دولتی مصر افتاد . تا این خبر بگوش و توفیق
 خدیو مصر رسید و او کارهای سید را کوچک شمرد و توجهی بفراماسون نداشت
 بلکه برادران خواستند سید جمال الدین را بسمت (استاد اعظم) انتخاب

در آنروز سید از قبول این شغل خود داری کرده در ضمن خواست با (خدیو مصر)
 کند ولی خدیو از پذیرفتن او خود داری کرده معیناً پس از مدتی چون دانست که

وی نامزد « استادی اعظم جرگه بنایان آزاد » است با کمال خوشروئی او را پذیرفت
 در این جلسه ملاقات بطور خلاصه مذاکرات میان آنها چنین صورت گرفت :

خدیو گفت : تمام خوبیها را برای مصر بان خواهانم و شادان میشوم که کشور خود
 را در بالاترین درجات و درستکاری ببینم ، بد بخانه اکثریت ملت مصر تن پرور و نادان
 هستند و ظرفیت آنرا ندارند که در سپاه و سخنان هیجان انگیز بانان تلقین شود چه
 ممکن است در اثر آنها ملت بهلاکت و نابودی افتد .

سید جمال الدین اظهار داشت : در پیشگاه امیر کشور با آزادی و صمیمیت سخن
 میگویم : ملت مصر مانند سایر ملتها خالی از تن پروری و نادانی نیست ولی خریدمندی
 را هم دار است که به پیشگاه امیر توجه دارند هر گاه نصیحت مخاص را قبول نمائید و
 هر چه زودتر ملت را در احکام کشور شریک و همراه سازید و دستور دهید که انتخابت
 شروع شود تا نمایندگان ملت قوانین را بتصویب رسانند و این کار با اسم و اراده شما
 گردد و انجام آن سلطنت شما را استوارتر میسازد . . . این بود شرحی که مدرس
 چهاردهی درباره نطق سید نوشته است ولی بموجب ادعای همین نویسنده ، خدیو مصر
 حاضر نشد نصایح سید را بکار به بندد و تصویب قوانین را بحالت ملت مصر مضرانست
 از این پس سید نطق هائی در محافل ماسونی علیه خدیو کرد و همین امر باعث ناراحتی
 دستگاه سلطنتی مصر شد . زیرا خود خدیو نیز در سازمان دیگر فراماسونری
 عضویت و ریاست داشت .

در تمام مدت چهار سال که سید جمال الدین در قاهره در لژ فراماسونری و
 به انگلستان و منشور انگلند فعالیت میکرد ، در مجامع عمومی ، در جامع تدریس
 هنگام تدریس ، در قهوه خانه ها و در مقالاتی که مینوشت علیه انگلستان و
 استعماری آن کشور سخن میگفت . او شبها در محافل ماسونی از استاد اعظم لژ و
 ماسونش که همه بموجب قوانین ماسونیک تعهداً میبایستی او امر صادره را اجرا

بسر میبرد و روزها بیاران و مریدانش درس آزادیخواهی و مبارزه با انگلیس را میداد. معلوم نیست اکنون پس از گذشت هفتاد سال باز هم کسی وجود دارد که فریب درسهائی را که سید بمردم از همه جا بیخبر مصر و سایر مردم مسلمان میداد بخورد و باز هم او را معلم آزادی و مخالف سیاست استعماری انگلستان بداند یا نه؟

بنظر میرسد به جز برادران فراماسوتش، هیچکس حاضر نباشد که اینهمه نفوذ وی را قبول نماید. سید جمال که چهار سال حلقه عبودیت و اطاعت محض فراماسونری انگلستان را بگردن انداخته بود چطور میتواند علناً وی را بجنگ انگلیس و استاد اعظم فراماسونی برود؟ مگر اینکه قبول کنیم که او مأموریت داشت که با تظاهر ضد انگلیسی بودن، آزادیخواهان مصر را دور خود جمع کند و افکار و مقاصد و عملیات آنها را بوسیله برادران فراماسوتش برای دولت انگلیس فاش سازد. بطوریکه خواهد آمد انگلستان از شهرت ضد انگلیسی، بودن سید استفاده فراوان برد و رژیم استعماری خود را در سرزمین مصر مستقر ساخت. نویسنده کتاب مردان نامی شرق عینویسد: «... سید جمال الدین در موقع اقامت در مصر کاملاً از اوضاع مملکت مسبوق بیخبر بود و میدانست که تا چه اندازه نفوذ انگلیسیها در مصر رو بهتزايد میرود»^۱، یقیناً سید بیش از هر کس دیگر از تزايد نفوذ برینانیا در سرزمین نیل مطلع بود زیرا او مدت چهار سال در لژ فراماسونری وابسته بانگلستان که در آن صاحبمنصبان انگلیسی و سیاستمداران جمع بودند فعالانه شرکت داشت و از همه اسرار محرمانه مطلع بود. بموجب نوشته غلامحسین تراقی^۲ و تقی زاده^۳، سید در مصر موفق شده بود محمد احمد شهبندی سودانی (۱۸۸۶ - ۱۸۴۸ م)، ادیب اسحق نویسنده مصری (۱۸۸۵ - ۱۸۵۶) محمد اعرابی پاشا انقلابی مصر که در ۱۸۸۲ بوسیله انگلیسیها تبعید شد، سعد زغلول پاشا متفکر سیاسی مصر و مسبب انقلاب ۱۹۱۸ (۱۳۳۶ هـ) برای استقلال اینکشور و از همه

۱- ص ۲۰۶

۲- ایضاً ص ۱۹۷

۳- مردان خود ساخته ص ۵۳

مهمتر شیخ محمد عبده مفتی مصر را که همه از انقلابیون این کشور بودند با خود همراه سازد. اگر نگوئیم که سید آنها را با خود همراه کرده بود تا از هدفهایشان مطلع گردد و در موقع لزوم آنچه را که انگلیس میخواهد اجرا کند، باید اعتراف کنیم که این پنج مرد فامی مصر نیز با از کف سیاست استعماری انگلستان و بازیهای زیر پرده و تیرنگهای آن بکلی بی اطلاع بودند و یا خود آنها نیز گرفتاریهایی داشتند که مجبور به ایفاء نقش های تنظیمی بودند. بهر حال جز محمد احمد متمدنی سودانی که نویسندگان ایرانی هیچ سندی مبنی بر ارتباط سید با او ارائه نداده اند و تصور می رود تظاهر سید جمال به بستگی و صحیح نباشد و سعد و زعلول، متفکر سیاسی مصر که خدمات گرانبهایی به خاطر استقلال مصر کرد، بقیه یا نقشی نظیر سید داشته اند و یا «آلت فعل» بوده اند.

سید جمال در مدت چهار سالی که در لژ «کوکب شرق» در لژهای مختلف فعالیت میکرد، با لژهای دیگر فراماسونری مصر نیز تماس گرفته و در جلسات آنها حاضر میشد. در اسنادی که از سید جمال در ایران باقی مانده و در کتابخانه مجلس شورای اسلامی ضبط است، سید در این مدت در محافل ماسونی زیر فعالیت میکرده و با عضو وابسته و با اصطلاح ماسونها «ویزیتور» بوده:

۱- گراند لژ محلی مصر Grand lodge of egypt

۲- لژ مازینی Mazzini که بزبان ایتالیائی کار میکرده

۳- لژ نیل Nile lodge

۴- لژیونائی قاهره که به زبانهای فرانسه و یونانی کار میکرده است.

از مجموع اسنادی که از فعالیت سید در چهار لژ فوق و لژ کوکب شرق باقی مانده آنچه که بنظر میرسد، مورد استفاده محققین قرار گیرد، عیناً ترجمه میشود:

۱- سایر اسناد قابل توجه، مجموعه اسناد مجلس شورای اسلامی که عضویت سید جمال را در لژهای فراماسونری ثابت میکند، بدین شرح است:

۱- دعوت نامه لژ کوکب شرق ۲۴ ژانویه ۱۸۷۷ سند شماره ۵۹ آرشیو کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۲- دعوتنامه اول نوامبر ۱۸۷۷ لژ گراند اوربان قاهره سند شماره ۶۰

فراماسونری
جهانی
طایفه ایتالیائی

در بین اسناد و یادداشت‌های سید جمال الدین چهارسند و دعوت
نامه خطی و چاپی بزبان ایتالیائی از لژ مازینی Mazzini نمره
۶۰ وجود دارد. این لژ که وابسته به سازمان « فراماسونری

جهانی طایفه ایتالیائی » *Massoneria Universale Famiglia Italiana* می باشد ،
در کشور مصر و شهر قاهره فعالیت میکرده است. اسناد مذکور نشان میدهد که شیخ
جمال در سال‌های ۱۸۷۸ تا ۱۸۷۹ م (۱۲۹۵ تا ۱۲۹۶ هـ) در این تشکیلات فعالیت
مینمود .

در ذیل سند سند از چهار سند فوق‌الذکر، ترجمه مختصر متن ایتالیائی بزبان
عربی وجود دارد و این ترجمه‌ها نشان میدهد که سید در لژ مذکور بزبان عربی یا
فارسی صحبت میکرده ، در حالیکه خود لژ بزبان ایتالیائی کار میکرده .

نخستین سند در باره تشکیل «جلاس تذکری بمناسبت در گذشت و تفر از فراماسونهای
مازینی است که در آن دولتر نیل و مازینی « مشترکاً از همه ماسونهای عضو سازمانهای
موجود دعوت کرده اند که در مراسم مذکور شرکت جویند . در دومین سند بزبان ایتالیائی
« جمال تحت عنوان معمار اعظم Venerable و خطاب جمال الدین افندی « نامیده
شده است . این دعوتنامه با افتخار فراماسونی بنام « اولیزی چیچلین « عضو فعال لژ
فراماسونری ایتالیائی « کونسول امیزوا « شماره ۱۰ در اسکندریه است که در روز ۱۲ اکتبر
۱۸۷۸ تشکیل میشود . متن این سند نشان میدهد که شیخ جمال که کلاه فینه بسر گذاشته

۳- مرگ یکی از رؤساء فراماسونری انگلیس سند شماره ۶۳

۴- دعوت نامه لژ نیل - سند شماره ۶۵

۵- دعوت نامه اتنوان باکوم از لژ نیل سند شماره ۶۶

۶- دعوت نامه لژ کوب شرق سند شماره ۶۷

۷- دعوت نامه لژ مازینی سند شماره ۶۸

۸- دعوت سالانه لژ کوب شرق سند شماره ۶۹

۹- دعوتنامه لژ انگلیسی در لندن سند شماره ۷۰

۱۰- دعوتنامه لژ فاتح لندن سند شماره ۷۲

۱۱- لایحه سوگواری در مرگ برادر فراماسون در هشت صفحه سند شماره ۷۳

و خود را « افندی جمال الدین » مینامیده است ، در فراماسونری مصر ، مقام بزرگی داشته ، بطوریکه حتی اگر در اسکندریه بیک فراماسون فعال مقام و پادرجه‌ای میدادند ، افندی جمال الدین را دعوت میکردند تا در مراسم مربوطه حضور یابد .

سند جالب دیگری که عضویت سید جمال را در لژ ایتالیائی قاهره ثابت میکند دعوت از او برای شرکت در جلسات سالانه و انتخابات کرسی لژ مازینی در سال ۱۸۷۹ (۱۲۹۶ هـ) است و با توجه بآنکه لژها مطابق نظامات فراماسونری در انتخابات سالانه خود ، که کفر به اخذ رأی و انتخاب صاحب منصبان میکشد ، هیچ عضو زائد و یا « مهمان » دعوت نمیکند ، اهمیت این دعوتنامه معلوم میشود . ترجمه دعوتنامه چنین است :

۵ فوریه ۱۸۷۹

برادر ال - ا - سی شیخ جمال الدین

آرزو مندیم که جمعه جاری ساعت هشت و نیم در اجلاسیه زعمای عالیقدر کرسی برای سال ۱۸۷۹ شرکت فرمائید . ما امیدواریم که در چنین موقعیتی A. L. قبول خواهید کرد که با شرکت ذیقیمت و حضور خودتان ما را سرافراز بنمائید . احساسات برادرانه ما را قبول کنید .

بدستور برادر عالیجاه ...

چهارمین سند بیک دعوتنامه عادی از لژ فراماسونری (مازینی) است که بوسیله لژ کوکب الشرق برای سید جمال فرستاده شده است . در این دعوتنامه که بتاريخ ۹ فوریه ۱۸۷۹ میباشد ، چنین نوشته شده است :

« ... در جلسه سالانه که در شب دوشنبه ۹ نوامبر در دفتر مرکزی محترم فراماسونری در قاهره تشکیل میشود شرکت فرمائید . در این جلسه آقایان برونو باتاگیا Bruno Battaglia که دارای درجه سی و بکو Boecanati که درجه هیجده میباشد و جمع برادران فراماسونری ما شرکت میجویند و مراسم معرفی انجام میگردد و طی آن اینان نشانهای دریافت میدارند ... »

لژ ایتالیائی

وابسته به سازمان

جهانی طایفه ایتالیائی

سید جمال هنگام اقامت در قاهره به سازمان فراماسونری دیگری نیز که وابسته به ایتالیائیان بود آمد و شد میکرد. این سازمان که میبایستی از گروه «جهانی طایفه ایتالیائی» باشد بنام «لوچه جهانی طایفه ایتالیائی» در ریته نامیده میشد که در متن دعوتنامه اسم آن عیناً ذکر شده. Luce D'oriente. با ملاحظه دعوتنامه مذکور و تشریفات که

فراماسونها برای شرکت در مراسم فوت برادران خود بر پا میکردند، تصور میرود که سازمان ماسونی مذکور بطور معمول از سید جمال الدین دعوت کرده است تا در آن حضور یابد. زیرا در دعوتنامه مذکور قید شده که روز ۲ فوریه ۱۸۷۷ مجلس تذکر برادر فراماسون روبرتو بریلی Roberto Brilli در محل لژ تشکیل میشود و برای تجلیل خاطره آن مرحوم تشریفات انجام میگردد، و خواهشمند است در این مراسم شرکت فرمایند.

لژ فراماسونری دیگری که سید جمال هنگام اقامت در قاهره

لژ نیل

در آن رفت و آمد میکرد، بنام لژ «نیل» خوانده میشد. این لژ

که یکی از سازمانهای وابسته به گراندرز انگلند است در شهر

قاهره فعالیت داشت و زبان رسمی آن فرانسه بود. مناقسه در کتاب سال یونایتد گراندرز

انگلستان و یا لژهای اسکاتلند مشخصات این سازمان فراماسونری ثبت نشده است. در

بین اسناد سید جمال دو دعوتنامه از لژ نیل و یک دعوتنامه مشترك از لژهای «نیل و مازینی»

وجود دارد که از میان آنها سید در لژ مازینی خیلی فعالیت میکرده است. در دعوتنامه

۴ مه ۱۸۷۸، «هوگ لوزینا» اسناد اعظم لژ نیل از سید دعوت میکند که در ۸

اپریل در ساعت هشت و نیم بعد از ظهر در محل لژ که با علامت اختصاصی ماسونها تعیین

شده شرکت کند. در این مجلس ماسونی بدو فراماسون بنام های «ویلی جیلاردی» Viligiardi

وکیل دعاوی و «میکل بوژوکی» Michel Bojoechi که هر دو لقب عالیجناب دارند مقام

۱ - احتمال دارد این لژ وابسته به سازمان فراماسونری ایتالیا وابسته به گراندرز

باشد که در مصر فعالیت میکرده است.

فراماسونری داده میشود و اعضای لژ آنها را عضویت مخصوص خود قبول میکنند - دعوت لژ استاد اعظم لژ نیل از سید جمال برای قبول و نائید ارتقاء دو نفر فوق الذکر - نشانه مقام عالی سید در سازمان فراماسونری مصر و لژ نیل است . نامه دیگری از لژ نیس خطاب بسید جمال برای شرکت در جلسه تذکره دوتن دیگر از اعضاء وجود دارد که تاریخ آن روز سه شنبه ۲۱ اوت ۱۸۷۸ است .

تشکیلات ماسونی دیگری که سید جمال در آن عضویت داشت لژ یونانی قاهره . لژ یونانی قاهره بود . در کشور مصر عده زیادی یونانی از صد سال قبل زندگی میکردند و از دیر باز برای خود دارای اجتماعات مخصوص ، سازمانهای خیریه و تشکیلات فرهنگی هستند . در سازمان فراماسونری چه در نیل نیز برای یونانیان مقیم قاهره لژ مخصوصی در نظر گرفته شده بود که همه اعمال و افعال آن بزبان یونانی انجام میگرفت . سید جمال بموجب اسناد باقیمانده از او ، در این لژ نیز فعالیت داشته ، چنانکه یونانیان از او برای شرکت در جلسه ۳ فوریه ۱۸۷۹ زعمای فراماسونری لژ دعوت نموده اند .

سید جمال الدین پس از چهار سال فعالیت در لژ ماسونی وابسته محفل وطنی مصر بانکستان و رسیدن بمقام « استاد بزرگ » در سال ۱۸۷۹ (۱۲۹۷ هـ) از لژ انگلیسی کوکب الشرق اخراج شد . فرانک لاسل نماینده سیاسی و ژنرال کنسول انگلیس در مصر در گزارشی که در این باره بوزیر خارجه انگلیس فرستاده ، علت اخراج او را (انکار خدا) و تظاهر علنی در این باره دانست و نویسنده ایرانی علی مشیری نیز بدون ذکر علت درین مورد مینویسد : « طولی نکشد [که] عذر او را از لژ خواستند »^۴ اما خود سید یادستیار اوشیخ محمد عبده و باجر جی زیتون که شرح حالی از وی نوشته اند هیچگونه توضیحی در باره اخراج او از این لژ نمیبخشند .

۱- گزارش شماره ۴۹۸ محرمانه سیاسی از قاهره . به لندن مورخه ۳۰ اکتوبر ۱۸۷۹ و بایگانی عمومی انگلستان .

۲- ص ۱۷ شماره ۸۳ مجله خواندنیها سال ۱۳۲۴

اما درباره تأسیس لژ ماسونی « محفل وطنی » نویسندگان عرب و ایرانی و کسان دیگری که شرح حال سید جمال را نوشته‌اند اطلاعات مشابهی داده‌اند. نویسندگان ایرانی (مدرسی - تقی زاده - خان ملک - مشیری - صفائی) همه مدعی هستند که لژ (محفل وطنی) وابسته به « گرانداوریان دفرانس » بوده است. و حال آنکه بموجب تقاضا نامه‌ای که سید جمال به لژ گرانداوریان در پاریس نوشته او در سال ۱۸۸۳ (۱۳۰۱ هـ) تازه تقاضای عضویت در لژ مذکور کرده که سال بعد با جواب موافق داده‌اند^۱.

بنابر این نمیتوان لژ محفل وطنی سید را وابسته بدفرانس دانست. سید از لژ انگلیسی وابسته به گرانداور مصر اخراج شده و دیگر نمیتوانست وارد لژ دیگری بشود، تا چه رسد باینکه بشخصه مأمور تأسیس لژ شده باشد.

ولذا با احتیاط میتوان گفت که او بدون کسب اجازه از مراکز ماسونیک جهان و تنها با نگاه اطلاعات کاملی که از همه آداب و رسوم ماسونیک داشته لژ بدون فاعده‌ای که در عرف ماسونها بدلژ وحشی یا Sauvages معروف است، تأسیس کرده است. و در غیر اینصورت شاید او توانسته است، از یکی از لژهای شناخته شده دیگر اجازه تأسیس بگیرد، ولی تاکنون چنین مرکزی در جهان معرفی نشده است.

سید جمال الدین پس از تشکیل لژ « محفل وطنی » خود را بدروغ اولین مؤسس و بانی لژ ماسونیک در مصر معرفی کرده و از میان نویسندگان مختلف تنها سید حسن تقی زاده است که این ادعای سید را با شک و تردید نافی میکند و مینویسد « بعضی جراید عربی خود سید را بانی و مؤسس محفل فراماسونری مصری دانسته‌اند که سید عضو داشته است ولی این قول شایسته اعتماد بنظر نمیرسد »^۲.

سید جمال الدین ادعا میکرده که منظورش از تشکیل لژ انجمن وطنی مصر:

۱- ایجاد اتحاد و روح صمیمیت ما بین ملل و قبایل اسلامی

۲- کم کردن نفوذ علماء سودجو که بواسطه اعمال امشروع خود اسباب ذلت

۱- تصویر ۴۲ و ۴۳ انتشارات دانشگاه تهران

۲- ص ۴۹ مردان خود ساخته.

مسلمین را در دنیا فراهم کرده‌اند بوده است .

بنا بادعای نویسنده کتاب مردان ناهم شرق و اعضاء آن مجلس هم قسم شدند که دامنه کار خود را بگیرند و به نتیجه قطعی که همانا عملی نمودن نقشه سید بود برسند تا شاید بدینوسیله سیاست دول اجنبی را در عصر زمین زده مسلمین شرق را از ذلت و خواری نجات بدهند .

سید جمال الدین پس از تأسیس « محفل وطنی » شبکه‌ای بنام « شعبه نظارت جهاد » تشکیل داد ، این شعبه سازمان‌هایی در داخل ارتش بوجود آورد و بظاهر خود را هم‌وظف به رسیدگی به وضع لشکریانی که در سودان خدمت می‌کردند نمود . چرا سید جمال (افغانی) یا (اسدآبادی) که از ایران به مصر رفته بود بفکر نجات افراد ارتش مصر افتاد و در باره « جهاد » و « نظارت » آن درین کشور تشکیلات مخفی داد ؟ این مسئله ایست که جا دارد مصریها در باره آن تحقیق و مطالعه کنند تا بدانند انگیزه سید در تشکیل این سازمان چه بوده !؟ مأموریت از جانب دشمنان مصر ؟ یا خدمت به مردم مصر ؟

در آن زمان بموجب قانونی که از طرف دولت مصر به تصویب رسیده بود ، مدت مأموریت نظامیانی که در سودان خدمت می‌کردند برای مصریها دو سال و سودانیها چهار سال تعیین گردیده بود ، ولی اولیاء ارتش توجهی بمقررات مذکور نمی‌کردند و به همین جهت عدم رضایت شدیدی در ارتش حکمفرمایی می‌کرد . سید جمال الدین از این عدم رضایت استفاده کرده و با تشکیل « شعبه نظارت جهاد » میخواست نفوذی در ارتش بدست آورد .

او در مورد ادگستری ، دارائی و بهداشت نیز که شعبه « محفل وطنی » تشکیلاتی داد . مدرسی چهاردهمی دامنه فعالیت فراماسونهای وابسته به سید را وسعت داده و چنین می‌نویسد : « هر شعبه با کمال دقت و درستی برای تأمین عدالت اجتماعی کارها را به بهترین وجهی انجام میداد و از طرف « محفل بنایان آزاد » با بیان و اسلوب خردمندانه‌ای از کارهای ناشایست هیئت حاکمه انتقاد میشد و همه مردم مصر از رفتار و کردار « برادران » در

شکفت شدند و از جرئت و شهامت و پاکدامنی و گذشت آنان که در زیر نظر سید جمال کار می‌کردند تقدیس می‌نمود،^۱ همین نویسنده معتقد است که مصریها تدوین قانون انتخابات مجلس شورایی مصر را نیز به سید پیشنهاد کردند ولی او در جواب آنها نطفی ایراد نموده چنین گفت: «ای برادران - مجلس شورایی قدرت حقیقی خود را هنگامی تحصیل می‌کند که از روح ملت تشکیل شده باشد و هر مجلس شورایی را که پاشا یا امیر یا قدرت بیگانه‌ای آنرا تشکیل دهد و بکار وادارد، بدانید که قدرت موهومی خواهد بود و تشکیل اینگونه مجلس‌ها با اراده آن کسی است که آنرا ایجاد ساخته است. سیر ملتها پر شوکت و قدرتی است که آنرا حرکت می‌دهد ولی بهدفع نمی‌رساند خصوصاً هنگامی که با اراده گرداننده‌اش برخورد کند. تاریخ بهمانشان می‌دهد که هر شهریار و امیری که قدرت را در دست دارد هرگز راضی نخواهد شد که اسم بی‌مسمائی باشد تا ملتش قدرت را در دست گرفته و در تمام شئون کشور اداره کند و تمام امور در دست ملت قرار گیرد» و پس از آن سید جمال گفت: «خواهید دید که مجلس شورایی مصر قریباً تشکیل خواهد شد و از حیث شکل و ظاهر شبیه بیکی از پارلمانهای اروپا خواهد بود و اجزای رادارا خواهد شد مانند حزب شمال و حزب دست راست و دست چپ و خواهید دید که حزب شمال اثری در مجلس نخواهد داشت و کوچکترین راهش معارضه با دولت خواهد بود و نمی‌تواند کوچکترین کاری را انجام دهد و حزب دست راست هم طرفدار او خواهد بود و امروز از گفتار من تعجب می‌کنید چه در یک امر تصویری که هنوز وجود خارجی پیدا نکرده است صحبت می‌کنیم و خواهید دید که مجلس شورایی موهومی در مصر تشکیل میشود و هر یک از اعضای آن مانند آنکه از شیرینی ترسناک باشند از آن فرار می‌کنند» «حزب شمال معارض دولت است» و بطرف حزب دست راست «دوستدار دولت» خواهند شتافت و آنکه می‌گوئید «سید جمال الدین راست می‌گفت» آری درست می‌گویم و این هم از فراست من نیست و بقول دانشمندان علم منطلق در تصور تصدیقی کوچکترین فضیلتی نخواهد بود و هر گاه درست دقیق شویم خواهیم دانست که مقدمات درست همان

نتیجه‌های درست را خواهد داد. مقدمات مجلس شورایی ملی با ایجادکننده آنست و از محیط ملت دور خواهد بود و آنکس که آنرا شناخته است قوی‌است که از قدرت ملت و مجلس بیرون است تا بتواند با او معارضه نماید در اینجا منافع متضاد میشود و دارای هدفهای مختلف هستند اینگونه مجلس‌ها ارزشی ندارد و بدیهی است دوام زیادی هم نخواهد داشت و ملت هم از آن بی‌نیاز نخواهد شد خواهید دید که نماینده ملت دردهای اجتماع را نخواهد گفت و از زشتیها و بدبختی سخنی در پارلمان نمی‌گویند و چونکه تمام آزادی را از او سلب می‌نمایند بلکه این مجلس آلت گنگ و خاموشی است که در دست همان قدرتی است که برای بدست آوردن کشور در دست دارد و هرگاه اندکی فکر کنید این حقایق را درک می‌نمائید و می‌خواهید برای شما اینگونه مجلس‌ها را تعریف نمایم تا بشناسید که نماینده شما در آینده مانند همان هیئت‌های مصری زمان امروز است و همان متولی با هر وسیله‌ای ممکن است تمام ثروت کشاورزان را تصاحب کند.

همان تنبلی و ترسی که حکام جور را از همت باند سلب نمود و مردم نمی‌توانند با داشتن دلیل‌های روشن در برابر ستمکاران اقامه دعوی کنند و همان کسیکه در اراده و زور و قدرت همه را خوب و پسندیده و حکمت آمیزی پندارند و خواهند دید که برای دفاع از وطن و مناقشه حساسی خیلی بی‌ادب و ترسو و بی‌تدبیر است و هوش و تدبیر و شجاعتی نخواهد داشت و تمام صفات پسندیده و نیکوئی که صلاحیت دارا بودن آنرا داشته باشد فاقد است.

هر کس بخواهد آزادی را از بین ببرد آنرا جزو فلسفه سیاست بشمار می‌آورد، با کمال تأسف خواهیم دید که مجلس شورایی موهومی شما در صورتیکه احلام درست باشد برخلاف قواعد فلسفی است آن وقت است که باید اعتراف کرد که عدمش به وجود آید.

۱- این نطق عیناً از کتاب زندگانی سید جمال‌الدین افغانی بقلم مدرسی چهاردهی نقل شده و متأسفانه منبع و محلی که در آن نطق مذکور ایراد و یا درج گردیده ذکر نشده است.

نطق سید در محفل فراماسونری که خود آنرا تأسیس کرده
 اخراج از مصر بود، در قاهره منتشر شد. پس از چندی مقالاتی بقلم سید علیه
 سیاست انگلستان نیز پخش گردید، که در آن وی مردم را به
 شورش و عصیان علیه انگلستان و رعائی از قید استبداد دعوت کرده بود.^۱ هنگامی که
 عصیان سیدعلنی گردید، با طرفداران متمهدی سودانی که او نیز علیه انگلستان قیام نموده
 بود تماس گرفت^۲ و نامه‌های نیز بخود متمهدی سودانی نوشت که بدست کنسول انگلیس مقیم
 مصر افتاد. این عملیات هنگامی که باوج خود رسید، با اعتصابی که علیه منافع انگلستان
 در قاهره رویداد بود تکمیل تشدید شد، وقتی خبر اعلام اعتصاب و سایر عملیات سید
 به لندن رسید، لرد گلادستون^۳ که با وی نظر خوبی نداشت^۴ به سفیر انگلیس مقیم
 مصر اعتراض کرد تا از او بازخواست بنماید. لرد کرومر^۵ مستشار مالیه و مأمور سیاسی
 انگلستان در مصر که اعتصاب قاهره علیه او صورت گرفته بود در جواب نخست وزیر انگلستان
 چنین می نویسد: «در خصوص پیش آمدن این اوضاع ناگوار از طرف عمال دولت
 فوشوکت بر بتانیا بهیچوجه حرکتی خلاف سیاست و ضد منافع آند دولت بظهور نرسیده
 و در این قضیه احدی از مأمورین سیاسی را نمی توان مقصر دانست، چه که باعث و سبب
 اصلی دست از کار کشیدن هشتاد نفر از مأمورین جدی و زبردست مصری در ادارات دولتی
 و زمین زدن منافع اقتصادی حکومت انگلیس در این مملکت انعقاد انجمن حزب الوطنی
 بوده است و اگر یکسال دیگر مجمع فوق الذکر در قاهره برقرار بماند و مردم متنفذ تاریخی
 و فائده طلبین آسیای غربی و مرکزی و آفریقای شمالی، درویش ایرانی سید جمال الدین
 اسدآبادی در این مملکت زیست کنند، گذشته از اینکه تجاوزت و سیاست بریطانیا در قاره
 افریقا و سایر نقاط شرق بالمره معدوم می گردد بلکه ممکن است که سرتاسر اروپا از

۱- ص ۱۹۹ البنايته الحرة .

۲- نامه سید به بلنت به زبان فرانسه .

۳- ص ۱۹۹ البنايته الحرة .

۴- Lord Cromer .

عملیات و پیشرفت‌های غیرمنتظره این جمعیت بی نظیر بار تعاش آید.

با وصول این گزارش و سایر اقداماتی که سید پس از اخراج از لژ ماسونی «کوکب الشرق» انگلیسی کرد^۱ بتدریج وجودش در مصر مخالف منافع انگلستان تشخیص داده شد و انگلیسها در پی بهانه‌ای برای اخراج او از مصر برآمدند. اتفاقاً خود سید در اینوقت بطور غیر مستقیم به مأمورین سیاسی انگلستان کمک نمود و با بردن يك كره مقوائی بداخل جامع الازهر برای اثبات کرویّت زمین و تدریس و بحث درباره فلسفه ابن سینا غوغائی بوسیله علماء و مدرسین الازهر علیه خویش برپا کرد. و یونان^۲ نماینده سیاسی انگلیس از این غوغا استفاده نمود و بوسیله عمالی که داشت به «خدیبو توفیق پاشا» که در همانوقت بجای «اسمهیل پاشا» انتخاب شده بود اطلاع داد که سید را از مصر اخراج کند. خدیو پاشا و سایر پاشاهای مصری و هیأت حاکمه وقت مصر که از نطق قبلی او درباره مجلس شورایی عصبانی بودند نیز اخراج سید را بدولت فشار آوردند و انحلال لژ و محفل وطنی^۳ و تعطیل جلسات محرمانه آنرا تقاضا کردند^۴ و کار بالا گرفت.

سرفرانک لاسل نماینده سیاسی و ژنرال کنسول انگلیس در مصر در گزارش سیاسی و محرمانه‌ای که برای «مارکیزاف سالیسبوری» وزیر خارجه وقت انگلیس نوشته است درباره سید مینویسد: «عمالی جنابا بقراریکه خدیو توفیق پاشا بمن اطلاع داده از چندی به اینطرف فعالیتهای يك نفر افغانی بنام جمال الدین توجه او را جلب کرده است. مشارالیه مردم را به انقلاب و شورش تحریک و عقاید پوچی انتشار میدهد. از آنجائیکه علیرغم اخطارهای بی دربی اداره پلیس قاهره جمال الدین اصرار داشت

۱- ص ۲۰۲ و ۲۰۳ مردان نامی شرق.

۲- Vivian

۳- نویسنده کتاب مردان نامی شرق درباره اخراج سید مینویسد در همان ایام و یونان نماینده سیاسی انگلیس مقیم قاهره شنید که در یکی از مجالس فراماسونهای مصر بر ضد مصالح دولت بریتانیا حرف زده، لذا بادولت متبوع خود وارد مذاکره شده و عمال بریتانیا که از عملیات انقلابی او قبلاً مسبوق شده بودند بپایش را در مصر صلاح ندیدند... عاقبت خدیو را از نتیجه عملیات سید بترسانید و بکار او خاتمه داد (ص ۲۰۴ - ۲۰۵)

مخفیانه جلساتی را تشکیل دهد و در آنجا تعالیم مخرب و فعاله خود را ضمن وعظ و خطابه دنبال کند، لذا خدیو توفیق پاشا مجبور گردید با اخطار ۲۴ ساعته او را از مصر تبعید نماید. جمال الدین صاحب ذوق و قریحه سرشار و دارای قدرت عظیمی در نطق و بیان میباشد. بطوریکه در مدت کمی موفق گردید عده زیادی را تحت نفوذ و کلام خود قرار دهد و سال گذشته در برانگیختن احساسات مردم علیه اروپائیان مخصوصاً بیشتر بر ضد انگلیسها که نسبت به آنها کینه و تنفری در دل احساس می کند فعالیتهای زیادی نمود...^۱ سید جمال الدین در لژ ماسونی که تشکیل داده بود عناصر فعال و آتشین و جوانان فاسیونالیست را بدور خود جمع کرده و تمام توجه او با امور سیاسی بود. در حالیکه بنا بر ادعای علی مشیری «در جلسات لژ اقدامات خلاف اساسنامه های فراماسونی» طرح سیاست های گوناگون^۲ ممنوع است. ابراهیم صفائی اظهار عقیده دیگری در باره اخراج سید از مصر کرده و معتقد است که «علاوه بر اقدام کنسول انگلیس برای اخراج او جمعی از مردم نیز به انجمن وی حمله برده لانه فراماسونی او را زیر و رو نموده و بلواتی در قاهره بر پا ساختند». باری، سید جمال الدین تاگزیر در حدود ماه شوال ۱۲۹۶ هـ (۱۸۷۸ م) با خادم ایرانی خود «ابوتراب» که از ایران همراهش رفته بود به هندرفت و با وجودیکه باتهام قیام علیه منافع انگلستان^۳ از مصر اخراج شده بود، اجازه یافت که به بزرگترین مستعمره آندولت یعنی هندوستان برود!! معلوم نیست دشمنی سید با انگلیسها در چه مقام بود که از یکطرف وی را از مستعمره جدید اخراج و از طرف دیگر به مستعمره بزرگتر و رزخیزتری، تبعید نمودند. و بدین ترتیب کسیکه بنا بر ادعای نویسنده «البنایته الحرة» روح فراماسونری را در مدت اقامت در مصر در بین اعراب تقویت کرد و طبقه حاکمه این کشور را در حلقه برادران فراماسونی جهانی درآورد، از سرزمین افسانه ای مصر اخراج شد.

۱- گزارش ۴۹۸ - ۱۳۰ آگست ۱۸۷۹ با یگانگی عمومی انگلستان.

۲- شماره ۸۳ مجله خواندنیها ۲۴

۳- گزارش ۴۹۸

از این پس ، هیچگونه سندی از فعالیت سید جمال‌الدین در لژ گرانداوریان در لژهای ماسونی - درست نیست . تا اینکه در سال ۱۸۸۳ (۱۳۰۰ هـ) هنگامیکه اودرپاریس اقامت داشت ، یکبار دیگر با تقاضای عضویت اودر لژ گرانداوریان موافقت شد . بطوریکه قبلاً گفته شد ، در این لژ مسئله خدا و مذهب بکلی آزاد بوده و هست و هر کس هر مذهب و مسلک و عقیده‌ای داشته باشد ، حتی اگر کمونیست و بت پرست باشد ، می‌تواند ، بعضویت آن درآید . باری ، لژ گرانداوریان ، کمیسیونی برای رسیدگی بتقاضای اوتشکیل داد ، ولی اعضاء این کمیسیون ، بتقاضای او پاسخ مثبت ندادند و شاید هم با عضویتش مخالفت کردند . اما سید خاموش نشد و باردیگر در ماه مارس ۱۸۸۳ (۱۳۰۱ هـ) تقاضای عضویت کرده و تقاضا نامه خود را با نام « شیخ افغان » به لژ فرستاد . اینبار لانگاسه^۱ استاد اعظم لژ گرانداوریان ، شخصاً نامه‌ای به وی نوشته و از او برای شرکت و عضویت در لژ دعوت نمود و خود نیز در کمیسیون دوم شرکت جست تا عضویت او را بتصویب برساند . و روز ۲۷ مارس ۱۸۸۳ سرانجام نامه زیر از طرف « لانگاسه » برای شیخ افغان بآدرس روزنامه « عروة الوثقی » فرستاده شد^۲ :

شما در این اواخر تقاضای عضویت درین لژ را کرده‌اید . لازم است تذکر داده شود که سال گذشته کمیسیونی برای رسیدگی بتقاضای عضویت شما تشکیل شده بود . چون اینک بر اثر تقاضای اخیر شما ناچار باید کمیسیون دیگری بمنظور رسیدگی باین پیشنهاد تشکیل گردد که من خود نیز عضو آن خواهم بود ، لذا انتظار داریم که اگر همچنان در تصمیم خود باقی هستید ، نامه‌ای بمن مرقوم دارید و در آن ساعتی را که میتوانیم یکدیگر را ملاقات کنیم تعیین نمائید . خواهشمند است آقای ا . . . س . . . اف . . . دروذهای ما را بپذیرید .^۳

۱- Langgassez

۲- ترجمه از فرامرز برزگر .

۳- اسناد فراماسونری سید جمال در کتبخانه مجلس شورایی ملی.

در تمام مدتی که سید جمال الدین در پاریس اقامت داشت ، در لژ گرانداوریان که پایند مذهب و خدا نبود فعالیت می نمود. در لژ مستعمراتی همینکه « بلنت » شرق شناس انگلیسی به پاریس آمد و او را برای تکمیل نقشه های شیطانی خود به لندن برد ، سید لژ « آزاد » وی قید و شرط گرانداوریان را رها کرده و بار دیگر به لژهای انگلیسی روی آورد . بموجب اسنادی که در کتابخانه مجلس شورای ملی ضبط است ، سید در لندن در لژ Faith که یکصد و چهل و یکمین لژ انگلستان است و در سال ۱۷۶۵ م (۱۱۷۸ هـ) در لندن تشکیل شده ، شروع به فعالیت کرد. این لژ قدیمی که وابسته به روال ارجج Royal Arch انگلستان و دارای منشور قدیمی Varrant میباشد ، از جمله لژهایی است که مأموران مستعمرات انگلیس را تربیت کرده و عضویت هیئت گرفت . مقر این لژ در محله Sion college, Victoria embarkment لندن میباشد و روزهای تشکیل جلسات آن طی دو است سال گذشته لایتنر بوده و کماکان در روزهای :

۱- سومین پنجشنبه هر ماه مسیحی

۲- چهارمین سه شنبه هر ماه

۳- چهارمین چهارشنبه هر ماه

کار کرده و میکند .

لژ فانیج تشکیلات فراماسونری انگلستان دارای ارزش و مقام فوق العاده ایست زیرا :

۱- دارای فرمان فعالیت صدساله « Centenary warrant » است . هر يك از لژهای انگلیسی که صدسال فعالیت مداوم داشته باشند، فراماسونری انگلستان آنها را مفتخر به دریافت فرمان فوق میکند و عضویت و یا شرکت در جلسات آن ، برای يك ماسون افتخار بزرگی است .

۲- لژ فانیج در ساختمان بنای فعلی ماسونهای انگلستان که پس از جنگ اول جهانی ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ ساخته شد، شرکت داشت. در موقع ساختمان این بنا هر يك از

اعضاء لژهایی که بیش از شصت عضو داشتند ، هر يك ده لیره پرداخت میکردند . لژی که این پول را جمع آوری میکرد مدال مخصوص را که بنام « Hall stone » معروف است می گرفت و اینهم یکی دیگر از افتخارات لژ مذکور بود .

۳- این لژ دارای سازمان دیگر ماسونی بنام « Chapter » است که در آن نیز عده ای ماسون عضویت دارند . با این ترتیب مقام و اهمیت کسی که در این لژ وارد بشود معلوم است .

سید جمال الدین نیز در تمام مدتی که در لندن بود در این لژ کار میکرد و پس از آنکه به عثمانی رفت در لژهای فرانسوی و انگلیسی دیگری وارد شد که در آنها نیز فعالیت مینمود .

در باره مسافرت های سید بایران و اینکه او ایرانی است در فراموشخانه ملکیم که (صفات الله اسدأ بادی) همشیره زاده سید جمال الدین در مجله ارمغان نوشته از همه مدعیان که سعی در ایرانی بودن سید دارند بهتر و دقیقتر است . بنابراین تردید در اینکه سید ایرانی یا افغانی است مورد بحث نیست بخصوص که این نویسنده جزئیات زندگانی او را در ایران و در میان خانواده اش شرح میدهد .

صفات الله مینویسد : « سید در ۱۲۶۴ هـ (۱۸۴۷ م) با تفاق پدرش به قزوین رفت و دو سال در خدمت پدرش تحصیل میکرد . در اواخر ۱۲۶۶ هـ (۱۸۴۹ م) به تهران میرود و با مرحوم آقا سید صادق مجتهد آشنا میشود . و او بدست خود عمامه بسر سید میگذارد » اگر این ادعا صحیح باشد بایستی در « سید » بودن ، جمال الدین هم شك کرد . زیرا در آن زمان نه تنها سادات ، بلکه کسانی که بدروغ خود را سید معرفی میکردند ، نیز از کودکی عمامه سیاه و سبز بسر می گذاشتند . این تردید از آنجا بوجود می آید که در بسیاری نوشته ها سید جمال خود را « شیخ » معرفی می کند و این تغییر

نام‌ها ، خود دلیل دیگر از آثار تلون در سید است . نویسنده مدعی است که سید از راه برود چرد به عتبات می‌رود و در خدمت شیخ مرتضی عالم و مجتهد آ‌ن شهر علوم « دینی و ادبیه » و « معقول و منقول » می‌آموزد و هنوز به سن تکلیف نرسیده ، مجتهد می‌شود^۱ ! و آنگاه با اجازه شیخ مرتضی به هندوستان عزیمت می‌کند و سپس به مکه و عتبات می‌رود و از آنجا برای دیدار خویشان خود به اسدآباد عزیمت می‌نماید^۲ و سپس بمشهد می‌رود^۳ . بموجب همین نوشته او در سال ۱۲۷۹ هـ (۱۸۶۲ م) به افغانستان می‌رود و با امیر دوست محمدخان همدم و مصاحب می‌شود . در ۱۲۸۵ هـ (۱۸۶۸ م) از راه هند بقصد مکه با کشتی حرکت می‌کند و پس از چهل روز اقامت در مکه به استانبول می‌رود و در ۱۲۸۷ هـ (۱۸۷۵ م) به مصر برمیگردد .

در سال ۱۳۰۳ هـ (۱۸۸۲ م) اعتماد السلطنه او را بایران دعوت می‌کند و سید از راه بوشهر بتهران می‌آید و در خانه محمد حسن امین‌الضرب اقامت می‌نماید و با عوامل مختلف سیاسی و مذهبی تماس می‌گیرد . پس از چندی ناصرالدین‌شاه هزار تومان پول و یک حلقه انگشتری و یک قوطی انقیه دان الماس بوسیله میرزا علی‌اصغر خان صدر اعظم بطور هدیه و یادگار برای سید می‌فرستد و میرزا علی‌اصغر خان از طرف شاه باو ابلاغ می‌کند که فعلاً اقامت شما در تهران مقتضی نیست !

سید ناچار برومی‌رود و بسار دیگر در ۱۳۰۶ هـ (۱۸۸۸ م) هنگامیکه ناصرالدین‌شاه در وین بود ، از او دعوت می‌کند که بایران سفر کند و سید مجدداً در

۱- خان ملک ساسان مینویسد : « مشکل می‌توان قبول کرد که مرحوم شیخ الطایفه شیخ مرتضی انصاری بکسی در سن ۱۹ سالگی اجازه اجتهاد بدهد و آنکه اگر سید جمال‌الدین چنین اجازه‌ای داشت ، سند باین مهمی را اقلاباً چندجا عکس می‌انداختند و منتشر می‌کردند » (سیاستگران قاجار)

۲- مجله ارمنان سال ۱۲ ص ۵۹۰

۳- صفات‌الله اسدآبادی مینویسد : « بدرو بستگانش اصرار کردند که او در اسدآباد بماند ولی سید در جواب آنها گفت من ماقتد شاهبازی هستم که فضای عالم با این وسعت برای طبران او تنگ باشد و موجب دارم از شما که میخواهید مرا در این قفس تنگ و کوچک پای بند

۱۳۰۷ هـ (۱۸۸۹ م) بایران میآید و درخاند حاج محمد حسن امین‌الضرب و حضرت عبدالعظیم سکونت می‌نماید . ولی در شعبان ۱۳۰۸ هـ (۱۸۹۰ م) باخت و خواری از کشور اخراج می‌گردد .

هدایت‌الله خان گیلانشاه که سی سال در دربار سلاطین قاجار مقامهای حساسی داشته در خاطرات دوران خدمت‌اش که نسخه خطی آنرا در اختیار اینجانب قرار داده است درباره سید جمال چنین می‌نویسد :

« آقا سید جمال شخص معروفی بود . همه برای ملاقاتش می‌آمدند و او هم داد سخن می‌داد . از ترقیات اروپا و اختراعات محیر العقول و خرابی اوضاع ایران و زور گویبای دولت روس و انگلیس که ناشی از عدم لیاقت اولیای امور می‌خواند ، صحبت می‌داشت . بازار سخت‌گوئی آقا گرم شده بود و هر روز به ازدیاد اهالی در مجلس افزوده می‌شد و از گفته‌های آقا يك پیرایه‌هایی گفته می‌شد و نقل مجالس و محافل گشته بود^۱ . . . در مجالس او علناً از شاه انتقاد نموده و می‌گفت : شاه صدراعظم را دوست دارد و ملت را فدای اغراض و خوشگذرانی خود نموده است . مملکت يك هر بی‌خانه ندارد ، تنها دو بی‌خانه‌ئی که دارد شورین است که با فروش داروهای گران قیمت ، جیب ملت را خالی می‌کند در مملکت مدرسه نیست ، مردم نمی‌توانند تحصیلات عادی بکنند تا چه رسد به علوم متداوله اروپا . شاه خواست جلو مجالس و آمد و شد های منزل او را بگیرد . رئیس نظمیة عدای را مأمور کرده بود که جلو اقامت‌گاه او باشند و اسامی واردین را یادداشت کرده تا بدینوسیله از ورود اشخاص بی‌خانه سید جلوگیری شود ، ولی از اینکار هم نتیجه نگرفتند . . . ناصرالدین شاه دستور دستگیری و تبعید سید را داد ولی يك هر کز پنهانی ماجرا را قبلاً به سید اطلاع داد و حاج امین‌الضرب هم خانه‌ئی برای او در نزدیکی صحن حضرت عبدالعظیم تهیه کرده و به پیرزا رضای کرمانی گماشته سید دستور مراقبت از او را داد . . .^۲ »

۱- هدایت‌الله گیلانشاه پدر سید هوائی گیلانشاه و سر توب منوچهر گیلانشاه است .

۲- ص ۸۱ کتاب خطی خاطرات گیلانشاه .

۳- ایضاً ص ۸۲ .

در مدتی که سید جمال در ایران بود، در سازمان فراموشخانه
 محارم سید جمال ملکم فعالیت می‌کرد. سید جمال برای اینکه بر اسرار
 در ایران و فعالیت خود بکشد عنای از افراد مؤثر مملکت را جزء محارم
 خود قلمداد کرده و چند یاد و مستخدم سرپائی نیز که بول و تبلیغ
 در آن‌ها مؤثر بود، استخدام نمود که از جمله فدائیانش بودند: در بین این دو دسته محارم سید
 از همه نزدیکتر باو حاج امین‌الضرب از طبقه نجار و حاج شیخ هادی نجم‌آبادی از طبقه
 علماء بودند که هر دو نفر در کار سیاست وارد بودند و در فعالیتهای سیاسی کشور تحت تأثیر
 تمدن خارجی و نفوذ انگلستان قرار داشتند. حتی در جریان قتل ناصرالدین‌شاه مرحوم
 حاج شیخ هادی نجم‌آبادی بی‌اطلاع از ماجرا نبود و چنانکه در همین کتاب خواهد آمد
 میرزا رضا کرمانی قبل از ترور شاه با نجم‌آبادی ملاقات کرده و او را در جریان مأموریتش
 گذاشته بود. علاوه بر این دو نفر فوق‌الذکر عناصر ذیل نیز از طبقات مختلف جزو محارم
 سید بودند:

از طبقه علماء - سید محمد طباطبائی - از طبقه رجال دولت امین‌الدوله و مشیر-
 الدوله - از اعیان آقا میرزا نصرالد خان و برادرش آقا میرزا فرج‌اله خان از شعراء
 و نویسندگان اعتماد السلطنه و ذکاء الملک. از اطباء دکتر مهدیخان - میرزا داود خان
 و میرزا عبدالله خراسانی - از بازرگانان و کسبه آقا میرزا علی اکبر ساعت ساز معروف
 به حکیم. از ملاکین حاج میرزا آقای ارباب، حاج میرزا حسینعلی پسر حاج عبدالعظیم
 هراتی - و حاجی سیاح نیز از فعالین خانه سید در مدت اقامت در تهران و هنگام سفر به
 روسیه بود.

۱ - اعتماد السلطنه که از هواخواهان سید جمال بوده و او را به تهران آورده در
 یادداشت‌های روزانه‌اش که قسمتی از آنها در نشریه ۸۴۶ دانشگاه چاپ شده است می‌نویسد:
 ... سید خیلی مرد با علم و معتبری است دوسه زبان میداند در نوشتن اول شخص است...
 (ص ۱۴۹) ... باشد تا وجود این شخص اسباب فتنه بزرگی در ایران بشود که هیچ فایده
 به حال دولت نداشته باشد (ص ۱۵۰) ... نمی‌دانم جمالی بود یا ملکی که بر هر دولتمت ...
 (ص ۱۵۲)

سید جمال الدین در مدت اقامت در تهران با عده‌ای از اعضاء فراموشخانه ملکم که همه دارای علائم و رموز مخصوص بودند ملاقات می نمود و با آنها در خفا گفتگویی سیاسی می کرد ، میرزا محمد قمی رئیس جامع التقریب مذاهب اسلامی که سالها مقیم قاهره بود و جمعیت دارالتقریب مذاهب اسلامی ، را در آن شهر تشکیل داده و همان راه سید جمال الدین یعنی نزدیک کردن شیعه و سنی را تعقیب می کند چندین سال پیش در سفری که به قاهره کردم بمن گفت : در ملاقاتهایی که در سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۴ شمسی در شهر ری از شیخ صالح کاشی خادم حضرت عبدالعظیم کردم ، او درباره اقامت سید جمال در منزلش بمن گفت : بعضی اوقات از تهران اشخاص عادی که بهیچوجه با آنها سوء ظنی نمی رفت بدیدن آقایی آمدند . آنها اکثراً دارای علائم و رموز مخصوص بودند و پس از گفتن کلمه رمز و نشان دادن علامت مخصوص با سید به خلوت می رفتند . بارها اتفاق افتاد که من در ضمن صحبتشان بداخل اطاق رفتم ولی ناگهان صحبت آنها قطع میشد . بعدها که احساس کردم در این گفتگوها حضور من زائد است ، با اشاره سید از اطاق خارج میشدم . يك روز سید بمن گفت اینها واسطه مرکز ملیون نهران و فراموشخانه هستند و برای اینکه اعضاء اصلی مرکز مزبور شناخته نشوند آنها را با علائم و رموزات مخصوص باینجا می فرستند .

سید جمال الدین پس از اینکه از ایران برای دومین بار اخراج گردید ، به لندن رفت و با ملکم خان و تشکیلات فراموشخانه همکاری کرده و در روزنامه قانون علیه شاه و دستگاه حاکمه ایران مقالاتی مینوشت^۱ .

تشکیلات سری دیگری که سید جمال الدین در مصر و جمعیت سری عروه نونس و شاید فرائسه بوجود آورد ، جمعیت « عروه » نام دارد که در اصل در حیدرآباد هند تشکیل شده بود . از مرام و نظام این جمعیت شبه فراماسونری که روزنامه «عروا الوتقی» درباریس ارگان آن بوده است ، هیچگونه اطلاعی در دست نیست تنها در بین اسناد سید جمال که در کتابخانه مجلس

شورای ملی نگهداری میشود نامه‌ای از شیخ محمد عبده از تونس به پاریس مورخ ۲۴
 دسامبر ۱۸۸۴ وجود دارد که در آن درباره این جمعیت سری مطالبی نوشته شده است .
 شیخ محمد عبده در این نامه می نویسد: «... من در اینجا به علماء و امرای تونس برخورد
 و آنها را شناختم و شما را بایشان شناساندم و گفتم عروء نام جریده‌ای نیست بلکه نام
 جمعیتی است که سید در حیدرآباد هند تأسیس کرد و شعبی در دیگر ممالک دارد . اما
 هیچ شعبه ، شعبهٔ دیگر را نمیشناسد و فقط رئیس از آنها آگاه است . اینک ما میخواهیم
 یک شعبه در اینجا تأسیس کنیم . آنها پذیرفتند و من از امروز کوشش می کنم که این
 جمعیت را تشکیل دهم .

بیشتر اعضاء از دانشمندانند . یکی از آنها شیخ ورستانی است و یکی شیخ ابو حاجب .
 من بزودی نام هم قسمان را بشما اطلاع میدهم . دوست دارم که کسی از نام آنها مطلع
 نشود . با آنها گفتم که کسی از نام ایشان ، جز شما و من و خداوند مطلع نخواهد شد . از
 پول خبری نیست . هر دوی را زدم ثمری نداشت مگر اینکه زیاد تصریح کنم و من اینکار
 را دوست ندارم . دیروز فریب ده دانشمندی که یکی از آنها شیخ سنوسی بود بخانه من
 آمدند . شیخ سنوسی را بخلاف آنچه که اول بمن گفته بودند دیدم . بزرگان علماء را
 برای شام بخانه‌های خود خواندند ، همچنین سنوسی ، آنها با من خوش رفتاری کردند .
 من امیدوارم شما نامه‌ای بفرستید . اگر ما باید بعنوان «العربی بیس» بنویسد که بدین
 می رسد ، یا بهمان عنوانی که من خودم نامه فرستادم . جمعیت وقتی تشکیل شد و من
 بشما اطلاع دادم شما دیگر در فرستادن نامه تأخیر نکنید . چه جمعیت بنام شما تأسیس
 می شود . به گمان من پیشرفت می کنیم و نرسی در اینجا نیست . آنها غیرت دارند و دفاع
 میکنند و در نهان از جمعیت حمایت خواهند کرد . اگر بدانید که چقدر مردم به من اقبال
 کرده اند خوشحال می شوید . آنها معتقدند که خزائنی در دست ماست و از غیب بهار روزی
 می رسد . من از همین اعتقاد آنها بیشتر خوشحالم تا از خودمان . مبادا ترك نامه نگاری
 کنی و مقام مرا از ابراهیم بیگ پائین تر قرار دهی ... محمد»

تا اینجا آنچه مقدور بود از فعالیت‌های سید در لژهای ماسونری و تشکیلات شعبه ماسونی که اوداده بود پرده برداشتیم اینک فعالیت‌های سیاسی سید را در دوران حیاتش تا آنجائیکه بکارهای ماسونی و عضویت او بستگی دارد نقل میکنیم :

از روزیکه سید جمال در عرصه سیاست خاورمیانه و بخصوص هند،
اتحاد اسلام ایران ، عثمانی و مصر ظهور کرد بظاهر برای «امراتحاد اسلام» ،
 و «پان اسلامیسم» ، «خلافت مسلمین» و «انتخاب خلیفه» مسلمین
خلافت مسلمین با کملاً انگلستان^۱ فعالیت میکرد. و هنوز هم پس از گذشت سالها ،
 این امر از جمله افتخاراتی است که طرفدارانش برای او قائل

هستند . مرتضی مدرس چهاردهی مینویسد: « سید در تمام دوره زندگانی خود با اصول
 توحیه و حقایق اسلام معتقد بود و تنها خدای یگانه و تجدید عظمت اسلامی را در نظر
 میگرفت و از اختلاف و فرقه بازی گریزان بود و در تمام گفتار و کردار خود جز خدا و حقیقت
 اسلام چیز دیگری را در نظر نداشت ... هنگامی که سید نام خدا و اسلام را بر زبان
 جاری میساخت گوئی نیروی کهربائی آن لرزه بر اندام شنوندگان می افکند^۲ ... هم او
 مینویسد: « از زمان تاریخ تألیف و انتشار رساله « نیچری » تاکنون شبها و لاحده
 بصورت‌های مختلفی جلوه گر شده و با اینوصف هنوز نوشته های سید در جهان اسلام
 تازگی دارد^۳ ... سید حسن تقی زاده که بوجود سید افتخار میکند مینویسد: « بزرگترین
 اعمال جمال الدین نهضت اسلامی و اتحاد اسلام در روی اساس ترقی و نجات از تسلط اروپا

۱- دانشمند محترم محمود محمود درباره مذاکرات سید جمال در لندن با اولیاء دولت
 انگلستان برای ایجاد اتحاد اسلام چنین مینویسد: « یکی از آن تیرنگهای سیاسی غرب که
 اسباب خرابی ممالک اسلامی شد همین کلمه اتحاد اسلام بود که در هر یک از ممالک اسلامی
 تولید اختلاف نمود ظاهراً حرف بسیار فریبنده ایست آیا در انجام آنهم هیچ فکر شده بود یا
 در نتیجه آن که مقصود عمده سیاستون لندن بود غور کرده بودند یک اتحاد اسلامی که خواهان
 آن دولت انگلیس باشد و شالوده آن در انگلستان ریخته شده باشد و فکر هم فکر لردسالزبوری
 - چیل وولف باشد یک چنین اتحادی باید خیلی اتحاد مهم و جامع باشد»

۲- ص ۳۴ زندگی و فلسفه اجتماعی و سیاسی سید جمال الدین .

۳- ص ۳۷ همین کتاب .

بود ... و رفتن سید باستانبول بنا بدعوت سلطان عثمانی (اواخر سال ۱۳۰۹ یا اوایل سال ۱۳۱۰) و اقامت او با عزاز در آنجا نزدیک قصر سلطان با مقرری ماهانه ۷۵ لیره عثمانی ... برای خلافت سلطان عثمانی ...^۱ شاهد خوبی برای این قضیه است. نه تنها طرفداران سید در ایران ، تلاش او را برای «خلافت سلطان عثمانی» عنوان کرده و نام «اتحاد اسلام» بآن داده‌اند ، بلکه پرفسور گولدرزیر ، شرقشناس آلمانی نیز در «دائرة المعارف اسلامی» تحت تأثیر طرفداران وی قرار گرفته و در این باره مینویسد: «فکر بان اسلامیک با اتحاد اسلام بزرگترین آمال و آرزوی او بود.»

علیرغم نظر بعضی از مورخان که او را خداپرست ، طرفدار اسلام و مسلمان متعصب و آرزومند سرفرازی مسلمین معرفی میکنند ، اکنون که اسناد وزارت خارجه انگلیس منتشر شده ، معلوم میگردد که سید جمال الدین نه تنها خداپرست نبوده ، بلکه مخالف خداپرستی و دینداری نیز بوده است . تا جائیکه در لژ فراماسونری انگلستان علیه خداپرستی سخنرانیهایی ایراد نموده است . از بابان سید جمال الدین در نوشته‌های سیاسی و رسمی خود مدعی هستند که لژ فراماسونری معبر او را بعلت انکار خدا از عضویت در لژ اخراج کرده‌اند . فرانک لاسیل نماینده سیاسی انگلستان در قاهره در گزارش سیاسی و محرمانه خود که روز سی‌ام اگست ۱۸۷۹ طی شماره ۴۹۸ به لندن فرستاده در باره اخراج سید مینویسد : «اخیراً از لژ فراماسونها که در آنجا عضو بوده بعلت اینکه علناً منکر خدا بوده اخراج گردیده است»^۲

علی مشیری که باستناد اسناد بایگانی عمومی انگلستان و کتب و مقالاتی که در باره سید در دسترس بوده است و همچنین احتمالاً بعلت عضویت در لژ ماسونری انگلستان ، با اسناد قاش نشده لژهای انگلیسی نیز دسترسی دارد، در تحقیقات عمیقانه و عالمانه‌ای مینویسد :

« در سال ۱۸۷۸ جزو گروه ممتازه فراماسونهای منتسب بمشور اسکاتلند گردید ،

۱- مردان خود ساخته ص ۵۲

۲- اسناد بایگانی وزارت خارجه انگلیس گزارش ۴۹۸

گرچه طولی نکشید که عذر او را از لژ خواستند^۱، و چنانکه قبلاً گفته شد سید پس از اخراج از لژ اسکانند، وارد لژ گرانداوریان که اعتقاد به مذهب و خدا در آن اجباری نیست گردید^۲ و عقیده باطنی خود را درین لژ ظاهر کرد.

علاوه بر این اطلاعاتی در دست است که نشان میدهد او قبل از اینکه وارد لژ گرانداوریان بشود نیز بایه دینی محکمی نداشته و حتی نماز نمیخوانده است. سید حسن تقی زاده که از مدافعان ادست، در معرفی اش در مجله کاوه و کتاب مردان خود ساخته، در باره نماز نخواندن سید مینویسد:

«شخص دیگری باینجانب روایت کرد که وی با حاج امین‌الضرب از راه حاج طرخان بمسکورفت و چون بمسکورسید مشاهده شد که امین‌الضرب که خیلی مرید و شیفته وی بود نسبت باو کم اعتقاد شده، چه میگفت که در عرض راه دیده است که سید نماز نمیخواند^۳»

سید جمال نه تنها نماز نمی خوانده بلکه اساساً اعتقاد صحیحی هم به مبانی مذهبی نداشته و آنچه را که بزبان و قلم می آورده تظاهر بانحاد اسلام و عنوان کردن موضوع بقصد بهره برداری برای سیاسی خارجی بوده است. سلیم‌العنحوری در قصیده «سحرهارون» در باره دیانت سید می نویسد: «سید در علم الادیان تحقیق کرد و سرانجام ملحد شد و فائل بقدم عالم گردید... و معتقد شد که اعتقاد بوجود محرك اول و حکیم موهوم است...»^۴ روزنامه اختر هنگام سفر سید جمال به لندن و همکاری او با ملکم مقاله‌ای تحت عنوان «شیطان در لباس انسان»، نوشته ضمن شرح و زندگی سید بتفصیل چنین می نویسد:

«ابن مرد با اینکه بیگانه از دین است و خود را برای پیشرفت پاره‌ای مقاصد نامشروع و داخل مسلك علمای اعلام کرده است... در هنگام ورود آ نشهر مینو بهره

۱- مجله خواندنیها شماره ۸۳ سال ۲۴

۲- رجوع شود بشرح حال سید در همین فصل و همچنین مجموعه اسناد و مدارك چاپ شده سید جمال در کتابخانه مجلس شورای ملی.

۳- ص ۵۲ مردان خود ساخته.

۴- زعماء الاصلاح فی العصر الحدیث - چاپ مصر از احمد امین ص ۱۱۰.

پایتخت بزرگ اسلام است [اسلامبول] نام شیخ افغانی بر خود بست و در مطبعه تعلیم و تدریس نشست و در ظرف اندک مدتی بسیاری از طالبان علم در حلقه درسش جای گرفتند. چون بازار خود را گرم دید آنگاه خبث باطنش در هیجان آمد و علی رؤس الاشهاد اظهار زندقه و الحاد نموده حاشا و ثم حاشا نبوت را بعنوان صفت یاد نمود ولی حکومت سفید عثمانی از راه باریک بینی او را مجال نداد تا به اضلال مردم پردازد و او را نفی بلد کرد و از دارالخلافه بیرون نمود بطوریکه او از اسلامبول بجانب مصر رهسپار شد... آنجا هم قتل دهان برداشته در حق اهل شرع مقدس بنای بدذباتی را گذاشت چیزی نمائنده بود که آن مرد پست فطرت آشوبی بلند کند حکومت مصر نیز نفی بلد و اخراجش کرد... هر گاه این شیخ گمراه نعوذ بالله داخل سلك علما و فضلاء اسلام بود هر آینه با آرامنه مفسد و باغی همدست نمیشد... سید جمال که جمعی او را منادی اتحاد اسلامش می خوانند، حتی توکر و مستخدم مسلمان هم نداشت و روزی که در اسلامبول مرد بنا بنوشته مرید باوفایش «در آغوش خادم باوفای مسیحی خود جان سپرد»^۲

برای سید جمال الدین، دین و ملیت و همه چیز دیگر همکاری با یهودیان بی معنی بود. او بهر جا که بول، توطئه و دیسه برای کسب مقام و شهرت وجود داشت، راه مییافت و خود را در اختیار صاحبان زر و زور و فساد و تباهی می گذاشت. او نه تنها مخالف اسلام و خدا پرستی بود، بلکه در مدتی که در پاریس اقامت داشت ۱۸۸۳-۱۸۸۵ (۱۳۰۰-۱۳۰۲ هـ) خود را در اختیار سرمایه داران یهودی پاریس و قاهره گذارده و با کمک آنها روزنامه و نشریه منتشر می کرد و از این راه امرار معاش مینمود. در آن ایام یهودیان مصر و فرانسه با دادن پول نزول به فلاحان فقیر مصر استفاده سرشاری می بردند، هنگامی که انگلیسها مصر را کاملاً اشغال و اقتصاد آن کشور را بدست گرفتند، دستجات نزول خوار مصری که اکثرأ کلیبی مصری یا فرانسوی بودند بفکر مبارزه با انگلیسها افتادند.

۱- مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده سید جمال ص ۱۴۴.

۲- مردان نامی شرق - مقاله تنی زاده ص ۳۳۷.

در مصر آنروز صرافان کوچک پول را از سرمایه‌داران بزرگ با منافع کمتری قرض می‌کردند و به‌مناسرت فقیر وام می‌دادند. سرمایه‌داران تزلزل‌خوار طراز اول، بتوبه خود با بانکداران یهودی پاریس طرف معامله بودند و با آنان داد و ستد داشتند. این دو دسته کلیمی چون منافع خود را باوضع مقررات جدید از طرف انگلیسها در خطر می‌دیدند، باکمک «جیمس سانوا» کلیمی که از نویسندگان معروف و باهوش بود، با سید جمال‌الدین تماس گرفتند و او را برای انتشار روزنامه‌ای بزبان عربی آماده کردند. چون برای سید جمال، یهودی و مسلمان، انگلیسی و فرانسوی، هیچکدام فرق نمی‌کرد و هر جا «پول» و «توطئه» بود، سید حاضر بکار میشد، ولذا با «جیمس سانوا» که در مصر بنام ابونظاره «یعنی پدر عینک‌ها» معروف بود، شروع بانشار مجله‌ای بنام «ابونظاره» در پاریس کردند^۱. علی‌شیری می‌نویسد: «... سید جمال‌الدین با جیمس سانوا در تمام دوره اقامت خود در پاریس همکاری می‌کرد و مشترکاً مجله ابونظاره را انتشار می‌دادند. البته انتشار این مجله مستلزم مخارجی بود که باوضع اسفناک مالی آنان جور در نمی‌آمد و باید بدیجه اشخاصی و برای چه منظور از این دونفر حمایت می‌کردند. تاکنون در نوشته‌ها و آثاری که بوسیله نویسندگان و بعضی از مؤلفین خارجی درباره سید جمال‌الدین نوشته شده است، این مطلب روشن نگردیده و کسی در این فکر نبوده که بفهمد بالاخره مخارج اقامت و زندگی روزانه سید جمال و هزینه مسافرت‌های او و نیز مخارج مجله [و سایر نشریات او در هند - ایران - انگلستان - مصر که علیه سلاطین و دولت‌ها و سیاستهای خارجی] انتشار می‌یافته از کجا تأمین میشد؟»^۲

سید جمال‌الدین روز ۱۷ فوریه ۱۸۸۳ (۱۳۰۱ هـ) از

کمک دولت فرانسه کلکته به پاریس میرود و در کوچه Sêize ۱۶ اقامت میکند و او

به سید جمال در ماه ۵۰ فرانک کرایه می‌پردازد و در موقع ورود بدین‌خانه نام خود را «الدین جمال» ثبت مینماید. در آن هنگام رابطه

۱- گزارش ۲۰۱ مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۸۸۳، بالاتکیت سنبر انگلیس در پاریس به گرانده نویل وزیر امور خارجه انگلستان.
 ۲- شماره ۸۷ سال ۲۴ مجله خواندنیها.

سیاسی فرانسه و انگلستان تیره شده بود و طرفین علیه یکدیگر قیام می کردند و مسافرت سید جمال الدین در آن موقع بحرانی موجب تغییرات مختلف شده بود. عده ای عقیده داشتند که سازمان جاسوسی انگلستان او را به فرانسه فرستاده است تا بوسیله وی از فعالیت فرانسویها در مصر و هند آگاه شود. دسته دیگر معتقد بودند که خود سید پس از اطلاع از اختلافاتی که بین این دو کشور پیدا شده بود ب فکر استفاده افتاد و خود را ب دامان فرانسویها انداخته است. اداره سیاسی هندوستان در گزارشی که درین باره به وزارت خارجه انگلستان فرستاده اظهار عقیده کرده است که سید بوسیله دولت فرانسه تقویت میشود و پول نشریات و فعالیتهای مضر علیه انگلیس را مقامات دولتی فرانسه از راه غیر مستقیم در اختیار وی می گذارند.^۱

رئیس پلیس فرانسه در گزارشی که روز ۶ ژوئیه ۱۸۸۳ برای مدیر کل اداره امور جنائی لندن درباره سید جمال تهیه کرده می نویسد: «مشارالیه ملاقاتهای زیادی با اشخاص دارد و وضع مالی او خوب است و رفتار و اخلاق او بهیچوجه ناپسند نیست» اقامت سه ساله سید جمال در پاریس و انتشار مجله ماهانه «ابونظیره» و «عروة الوثقی»^۲، نشانه دیگری از سیاست «غیرروشن» سید جمال الدین بوده است. در آخر سال سوم اقامت او در پاریس، وی بفرز دبلنت^۳ مستشرق معروف انگلیسی از لندن بیاریس آمد و پس از چند جلسه مذاکره سید را باخود به انگلستان برد تا او را در عثمانی و ایران مورد استفاده دولت متبوعش قرار دهد. و بدین ترتیب دوره همکاری سید و فرانسویها تمام شد.^۴

۱- مجله خواندنیها شماره ۸۷ سال ۲۴

۲- Le Lien indissoluble ص ۲۰۹ مردان نامی شرق.

۳- wilfred Blunt.

۴- سید حسن تقی زاده در این باره می نویسد «در سنه ۱۳۰۲ ب دلت سابق الذکر سید را بلندن دعوت کرده و سه ماه در خانه وی ماند و ترتیبی داده شد که سید جمال الدین با سردر و مولف که نماینده انگلیس در مصر شده بود و قبل از عزیمتش با نجا بقصد جلب دوستی عثمانی بدوستی و حتی اتحاد آن دولت و سایر دول اسلامی با انگلیس باستانبول سفری میکرد باستانبول برود. وجود سید را بعلمت نفوذ وی در درباریان عثمانی و خود سلطان برای پیشرفت مقصود خود مفید می شمردند» (ص ۵۱ مردان خود ساخته)

سید جمال‌الدین در مدت شصت سال عمر خود چندین بار

سید و روسیه از روسیه طرفداری و در عین حال علیه آن دولت فعالیت کرده

است. وی در سال ۱۸۸۵ (۱۳۰۳ هـ) که با اردو در اندولف چرچیل^۱ (پدر سروبنستن چرچیل) وزیر امور هندوستان ملاقات کرد، دولت انگلیس را تشویق نمود که در برابر روسها مقاومت کند و آنها را وادار به عقب نشینی نماید. در مصاحبه‌ای که در روز ۲۲ جولای ۱۸۸۵ (۱۳۰۲ هـ) بین او و چرچیل در وزارت هندوستان با حضور ویلفرید بلنت انجام گرفت آندو چنین گفتگو کردند:

چرچیل - آبا افغانها از ما بیش از روسها نفرت دارند ؟

جمال‌الدین - روسها به افغانه آزاری رسانیده‌اند .

چرچیل - آیا شما تصور نمیکنید که روسها بیش از انگلیسها بنا سلام صدمه

رسانیده‌اند ؟

جمال‌الدین - بله تصدیق میکنم، روسها بعضی از ممالک کوچک را از قبیل کریمه

چرکس و غیره که در میان آنها یکعده ترکمن زندگی میکنند تصرف کرده‌اند در صورتی

که انگلیسها امپراتوری بزرگ دهلی را ازین برده و به مصر و سودان تجاوز نموده‌اند...

سه دلیل بزرگ برای اینکه چرا مسلمانان هند از شما بیش از روسها نفرت دارند

وجود دارد :

اولاً - برای اینکه شما امپراطوری دهلی را مضمحل کردید .

ثانیاً - شما مستمری و حقوق پیشوایان مذهبی مؤذنین و مستحفظین مساجد را

قطع کردید در صورتیکه روسها باین موضوع خیلی توجه داشتند .

ثالثاً - شما در ارتش به مسلمانان درجه نمی‌دهید ولی روسها اینکار را همیشه

رعایت کرده‌اند .

چرچیل - پس شما فکر میکنید انگلستان برای مسلمانان از روسیه خطرناکتر

می‌باشد ؟